



افسانه‌ی شیرین مردم خوب

می‌گویند زور مردم زور خداست.
می‌گویند مردم خوبانند، سیاستمداران خوب
نیستند...

صفحه ۳

افغانستان جنگ‌زده؛

عصر بی‌پایان و کور

صفحه ۴

چرا برخی نویسنده‌گان آثار خود را آتش می‌زنند؟

صفحه ۴

وضعیت زخمیان مکتب سیدالشهدا؛

«ترکش‌ها را نکشیده،

مرخص کردند»



صفحه ۵

بلوف در سیاست خارجی

صفحه ۷

یادداشت روز

موج سوم کرونا؛

نیازمند مدیریت حکومت و همکاری مردم

وزارت صحت عامه افغانستان دیروز از گسترش سریع ویروس کرونا در سراسر این کشور پس از عید فطر هشدار داد و گفت که طی دو هفته‌ی اخیر در موج سوم شیوع ویروس کرونا، رقم بیماران در ۱۶ ولایت افزایش یافته است. وحید مجروح، سرپرست این وزارت در یک نشست خبری مشترک با وزیر تحصیلات عالی و سرپرست وزارت معارف گفت که موج سوم ویروس کرونا برای افغانستان یک تهدید است. مقام‌های حکومت افغانستان در حالی از افزایش رقم بیماران مبتلا به ویروس کرونا در کشور هشدار داده‌اند که در روزهای اخیر شمار مبتلایان تازه سهرقمی شده است. روز جمعه رقم مبتلایان ویروس کرونا نسبت به تمام دوره‌های شیوع ویروس در افغانستان بالاتر بود و ۹۷۷ بیمار جدید ثبت شد. این در حالی است که در موج اول بالاترین رقم مبتلایان جدید در ۲۴ ساعت ۹۱۵ بیمار ثبت شده بود. به دنبال ثبت این رقم، وزارت صحت عامه افغانستان شبانه اعلامیه صادر کرد و از رخصتی دانشگاه‌ها و مراکز تعلیمی دولتی و...

۲

گسترش سریع ویروس کرونا در ۱۶ ولایت؛ «اگر مردم همکاری نکنند، منتظر معجزه هم نباشند»

وحید مجروح، سرپرست وزارت صحت عامه دیروز (شنبه، ۸ جوزا) در یک نشست مطبوعاتی خطاب به شهروندان کشور گفت که اگر مردم با دستگاه صحتی کشور همکاری کنند، موج سوم «با هوش و تدبیر» مدیریت می‌شود: «با همکاری شما مصیبتی که کرونا در کشورهای همجوار خلق کرد، در افغانستان واقع نخواهد شد. اما اگر همکاری نکنید، منتظر معجزه نباشید.»



صفحه ۲

«پاکستان
تماس‌های رسمی
با حمدالله محب
را متوقف
کرده است»



۲

دادخواهی برای قربانیان؛

دیوان کیفری بین‌المللی بررسی حمله بر مکتب سیدالشهدا را اولویت دهد

اطلاعات روز: شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر افغانستان و شماری از فعالان افغان در آلمان و هلند روز جمعه (۷ جوزا) مقابل دیوان کیفری...

۲

رییس عمومی
امنیت ملی:
هفته‌ی گذشته
برای طالبان
خونین بود



۲

فروش زمین

یک قطعه زمین به مساحت {9080 متر مربع} واقع قرغه {تاحیه 5، کابل-افغانستان} به قیمت مناسب به فروش رسانیده میشود. ضرورت مندان و اشخاصیکه خواهان خریداری آن باشد به شماره تلفون های ذیل تماس گرفته معلومات اخذ نمایند.

+93 (0)797888154 / +93 (0)798888802



Join Us to Actualize Your Academic Dreams!

شروع سمستر جدید June 1, 2021

خانه موفقیت
The TOEFL HOUSE
Unlock the World with TOEFL

TOEFL House

0747 994 244
0745 651 844
0747 918 200

شعبه کونیه سنگی: گولابی دواخانه، ایستگاه سابقه.
شعبه برجی: ایستگاه مغازه، روبروی جلیلی سنتر.
شعبه سلیم کارون: سرک چهل متره، چهارراهی سلیم کارون

ادامه‌یادداشت‌روز

خصوصی در ۱۶ ولایت خبر داد. به دنبال آن وزارت‌های تحصیلات عالی و معارف نیز اعلام کردند که به پیروی از تصمیم وزارت صحت عامه، دانشگاه‌ها و سایر مراکز تعلیمی برای دو هفته در این ولایات رخصت شده است.

وزارت صحت عامه افغانستان می‌گوید موج سوم با «هوش و تدبیر» می‌تواند مدیریت شود و همکاری مردم در راستای مبارزه با ویروس کرونا می‌تواند از «مصیبتی که در کشورهای همجوار افغانستان رخ داد، جلوگیری کند». همزمان وزارت صحت عامه از عدم همکاری مردم گلایه دارد و به گفته‌ی وحید مجروح، «اگر قرنطین اعلام کنیم مردم نمی‌پذیرند. اگر نکنیم، نقد و دشنام نثار ما می‌کنند. شماری می‌گویند اگر مکاتب و دانشگاه‌ها را رخصت نکنید، فرزندان ما را به کشتن می‌دهید.» او می‌گوید اگر مردم همکاری نکنند، در انتظار معجزه هم نباید باشند.

موج سوم ویروس کرونا در کشورهای مختلف از جمله ایران و هند گسترش یافته است. هند روزهای دشواری را سپری می‌کند و روزانه رقم مبتلایان جدید هزاران نفر اعلام می‌شود. در افغانستان هنوز رقم مبتلایان جدید زیر هزار نفر در ۲۴ ساعت است اما با توجه به رشد سریع ارقام مبتلایان جدید و هشدار مقامات صحتی، به نظر می‌رسد موج سوم در افغانستان شدت بیشتر از موج‌های اول و دوم می‌تواند داشته باشد.

افغانستان در مبارزه با شیوع ویروس کرونا هرچند موفقیت چشم‌گیری نداشته است اما در موج اول حکومت تدابیری را روی دست گرفت که در همان زمان تا اندازه‌ای به جلوگیری از گسترش بیشتر ویروس کمک کرد. قرنطین شهرهای بزرگ و اعمال محدودیت‌های اجتماعی نسبت به سایر کشورها در افغانستان وضعیت بهتری داشت. اما رفته رفته نگرانی از ابتلا به ویروس کرونا در جامعه فروکش کرد و حالا کمتر کسی تدابیر صحتی برای مبتلانشدن به ویروس کرونا را رعایت می‌کند.

از طرف دیگر جدیت در کار حکومت نیز دیده نمی‌شود. تمامی تجمعات مردمی در شهرها و مناطق مختلف کشور همانند دوره‌ی پیش از کرونا است. در مساجد، گردهمایی‌ها، ملاقات‌های گروهی رهبران سیاسی و مقامات حکومتی، برگزاری برنامه‌های سیاسی در نقاط مختلف کشور زیر نام حمایت از جمهوریت و ... ده‌ها نفر بدون داشتن ماسک و یا رعایت فاصله‌ی اجتماعی شرکت می‌کنند. اگر سخن وزارت صحت عامه را معیار قرار بدهیم که مدعی است دیدوبازدیدهای روزهای عید به شیوع بیشتر ویروس کمک کرده است، گردهمایی‌ها و تجمعات مردمی در موارد فوق نیز نقش عمده‌ای در گسترش بیشتر ویروس می‌تواند داشته باشد.

با توجه به هشدارهایی که در روزهای اخیر مطرح شده است، نیاز است حکومت افغانستان برنامه‌های اساسی و جدی‌تری را برای مهار موج سوم ویروس کرونا در کشور روی دست بگیرد. یک اقدام مسئولانه و جدی می‌تواند از خلق فاجعه و پرشدن قبرستان‌ها و بیمارستان‌ها جلوگیری کند. هرگونه سهل‌انگاری و بی‌پروایی در برابر ویروس کرونا تبعات سنگینی را برای مردم و حکومت در پی دارد. علاوه بر این نیاز است که مردم نیز به‌صورت جدی تدابیر صحتی را رعایت کرده و برای کمک به کادر درمانی رهنمودهای صحتی را رعایت کنند.

هرچند حکومت افغانستان مقداری مشخصی از واکسین وارداتی را برای گروه‌های مشخص در کشور، گروه‌های آسیب‌پذیر و گروه‌های چون کادر درمانی، خبرنگاران، نیروهای نظامی و دیگر کسانی که خدمات عامه را ارائه می‌کنند، تزریق کرده است اما این برنامه محدود و ناچیز بوده است. اقدام برای واکسینه‌کردن بیشتر مردم و تهیه واکسین می‌تواند به مهار ویروس کرونا مانند سایر کشورها کمک کند.

اطلاعات روز: شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر افغانستان و شماری از فعالان افغان در آلمان و هلند روز جمعه (۷ جوزا) مقابل دیوان کیفری بین‌المللی در شهر لاهه تجمع و برای قربانیان حمله بر مکتب سیدالشهدا در غرب کابل، دادخواهی کردند. در قطع‌نامه‌ی شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر افغانستان که در سه ماده منتشر شده، پیشنهاد شده است که دیوان کیفری بین‌المللی برای بررسی و تحقیق حملات بر اقلیت‌های قومی - مذهبی از جمله حمله بر مکتب سیدالشهدا که تمامی قربانیان آن از «اقلیت قومی - مذهبی هزاره» هستند، اولویت قابل شود.

همچنین در این قطع‌نامه پیشنهاد شده است که حملات هدفمند علیه مدافعان حقوق بشر که در تقویه و دفاع از ارزش‌های حقوق بشری نقش مهم دارند، نیز در اولویت بررسی از سوی دیوان کیفری

بین‌المللی قرار گیرند.

در این قطع‌نامه آمده است که افزون بر رنج و اندوه مشترک ناشی از درگیری‌های مسلحانه که تمامی افغان‌ها از آن رنج می‌برند، در سال‌های پسین اقلیت‌های قومی - مذهبی، فعالان جامعه مدنی و مدافعان حقوق بشر به‌طور سیستماتیک هدف قرار می‌گیرند.

طبق این قطع‌نامه، جرایم جنگی و جنایت علیه بشریت که به تکرار علیه شهروندان افغان از تبارهای مختلف (هندوها، سیک‌ها و هزاره‌ها) انجام شده، حملات سیستماتیک و هدفمند بوده و مصادق نسل‌کشی است.

شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر افغانستان در این قطع‌نامه علاوه کرده است که جنگ جاری در افغانستان باعث آشفتنگی، پیچیدگی و آسیب‌های زیادی در سطوح مختلف جامعه شده و وضعیت کنونی را به شدت مغلق کرده است.

دیوان کیفری بین‌المللی بررسی حمله بر مکتب سیدالشهدا را اولویت دهد

دادخواهی برای قربانیان؛

در آخرین مورد، در ۱۸ ثور سال جاری مکتب سیدالشهدا در غرب شهر کابل هدف حمله‌ی تروریستی قرار گرفت. براساس معلومات خانواده‌های قربانیان، در این حمله در حدود ۹۰ نفر کشته و بیش از ۲۴۰ نفر دیگر زخمی شده‌اند. بیشتر قربانیان این حمله، دانش‌آموزان دختر بودند که تازه از مکتب رخصت شده بودند.

پیشتر وزارت خارجه‌ی کشور اعلام کرده بود که محمدحنیف اتمر در جریان سفرش به لاهه، با دادستان‌های دیوان کیفری بین‌المللی گفت‌وگو کرده و از این دیوان خواسته است که با دولت افغانستان برای تحقیق درباره‌ی تمامی جرایمی که از سال ۲۰۰۳ به این سو در کشور روی داده است، همکاری و این کار را با تحقیق درباره‌ی فاجعه‌ی خونین اخیر در مکتب سیدالشهدای دشت برچی آغاز کند.

«پاکستان تماس‌های رسمی با حمدالله محب را متوقف کرده است»

با این حال، حمدالله محب، مشاور امنیت ملی دیروز در یک نشست خبری در کابل گفت که موضوع توقف تماس‌های رسمی حکومت پاکستان با او تا کنون به‌صورت رسمی با دولت افغانستان شریک نشده است. آقای محب گفت در صورتی که این موضوع از مراجع رسمی به‌صورت رسمی شریک شود، خود او نه، بلکه دولت افغانستان به آن پاسخ خواهد داد. او در عین حال گفت که انتظار چنین عمل غیردیپلماتیکی را از حکومت پاکستان ندارند.

پشتون‌ها و بلوچ‌ها معترض هستند و حقوق‌شان را می‌خواهند. در ۲۷ ثور وزارت خارجه‌ی پاکستان اعلام کرد که در پیوند به اظهارات حمدالله محب، نجیب‌الله علی‌خیل، سفیر افغانستان در اسلام‌آباد را به این وزارت فراخوانده است. در اعلامیه‌ی وزارت خارجه‌ی پاکستان، اظهارات آقای محب «غیرمسئولانه» و «بی‌اساس» عنوان شده و آمده بود که اتهامات بی‌اساس روابط میان اسلام‌آباد و کابل را مضرر می‌کند.

پاکستان گرفته شده است. به‌گفته‌ی او، اسلام‌آباد «اعتراض شدید» خود را در پیوند به این اظهارات محب با حکومت افغانستان نیز شریک کرده است. حمدالله محب در ۲۳ ثور سال جاری در جریان سفرش به ولایت ننگرهار، گفته بود که پاکستان با استفاده از یک گروه قدرت‌طلب، در صدد گسترش مرزهایش در داخل افغانستان است. آقای محب در آن زمان همچنین گفته بود که پاکستان «هیچ چیز از عزت و افتخار» ندارد و اقوام پاکستان به‌شمول

اطلاعات روز: صدای امریکا به نقل از یک مقام ارشد حکومت پاکستان گزارش کرده است که تماس‌های رسمی این کشور با حمدالله محب، مشاور امنیت ملی افغانستان متوقف شده است. این مقام حکومت پاکستان که نخواست است نامش در گزارش ذکر شود، همچنین گفته است که اسلام‌آباد پس از این هیچ تعامل دوجانبه با مشاور امنیت ملی افغانستان نخواهد داشت. او افزوده است که این تصمیم پس از اظهارات اخیر آقای محب در مورد

رییس عمومی امنیت ملی:

هفته‌ی گذشته برای طالبان خونین بود

با این حال، مشاور امنیت ملی کشور گفت که جنگ‌جویان گروه طالبان توانایی مقاومت در برابر نیروهای امنیتی و دفاعی را ندارند.

آقای محب گفت که طالبان پس از آن‌که در ولایت‌های هلمند و قندهار و شماری از بزرگ‌شهرهای دیگر شکست خوردند، حملات‌شان بر ولسوالی‌ها را آغاز کرده‌اند که با پاسخ قاطع نیروهای امنیتی و دفاعی مواجه شده‌اند.

رییس ستاد ارتش در این مورد گفت که نیروهای امنیتی و دفاعی در چهار ولسوالی به دلایل مشکلات مواصلاتی و لوژستیک و جلوگیری از تلفات به این نیروها عقب‌نشینی کرده‌اند.

آقای ضیا گفت که در حال حاضر کار روی اصلاحات عملیاتی جریان دارد. به‌گفته‌ی او، بخشی از این اصلاحات عملی شده و دستاوردهای خوبی نیز در پی داشته است. او گفت که نیروهای امنیتی و دفاعی به‌زودی با تغییر شیوه به بازپس‌گیری چهار ولسوالی (دولت‌شاه در لغمان، بُرکه در بغلان و نرخ و جلیز در میدان وردک) اقدام خواهند کرد.



تلاش می‌کنند. او گفت که نیروهای هوایی در جریان سال گذشته در حدود ۷۰۰ پرواز عملیاتی را برای جلوگیری از تلفات غیرنظامیان لغو کرده‌اند.

رییس عمومی امنیت ملی به رابطه‌ی القاعده و طالبان نیز اشاره کرد و گفت که این دو گروه روابط عمیق ایدیولوژیکی و خانوادگی دارند. به‌گفته‌ی او، پس از کشته‌شدن اسامه بن‌لادن، القاعده فعالیت‌های مستقیم نداشته، اما در این اواخر دوباره به صحنه آمده است.

نیروهای امنیتی و غیرنظامیان بوده است. او در مورد آمار تلفات نیروهای امنیتی و دفاعی جزئیات نداد.

آقای ضیا گفت که نیروهای امنیتی در تلفات غیرنظامیان نقش نداشته و این گروه طالبان است که با استفاده از سلاح‌های ثقیل و انداخت‌های بی‌هدف، از غیرنظامیان قربانی می‌گیرد.

حمدالله محب، مشاور امنیت ملی کشور نیز در این باره گفت که نیروهای امنیتی و دفاعی برای جلوگیری از تلفات غیرنظامیان

سراج:

درباره‌ی حمله بر مکتب سیدالشهدا به نتیجه نرسیده‌ایم، اما نزدیک شده‌ایم

دانش‌آموز بودند. چند روز پیش، سرور دانش، معاون دوم ریاست‌جمهوری اعلام کرد که طرح امنیتی برای غرب کابل را که در مشورت نزدیک با مردم تهیه شده، به رییس‌جمهور اشرف غنی فرستاده است. رییس عمومی امنیت ملی در مورد این طرح گفت که تنها غرب کابل نه، بلکه سراسر افغانستان با مشکل امنیتی مواجه است. او همچنین گفت که یک طرح سراسری برای کل کشور به‌ویژه کابل روی‌دست گرفته می‌شود.

تبلیغاتی، نقاطی را هدف قرار می‌دهند که باعث سوءتفاهم نزد مردم شده و فاصله میان مردم و حکومت را افزایش دهد.

حمله بر مکتب سیدالشهدا در غرب کابل در ۱۸ ثور انجام شد. در آن زمان دولت طالبان و طالبان دولت را به دست‌داشتن در این حمله متهم کردند. براساس معلومات خانواده‌های قربانیان، در این حمله حدود ۹۰ نفر کشته و بیش از ۲۴۰ نفر دیگر زخمی شدند. بیشتر قربانیان این حمله دختران

سراج در عین حال تأکید کرد که به‌زودی عامل اصلی حمله بر مکتب سیدالشهدا را معرفی خواهند کرد. او اطمینان داد که عامل این حمله پس از شناسایی، مجازات نیز خواهد شد. به‌گفته‌ی سراج، امنیت ملی در راستای شناسایی عامل حمله‌ی مورتربمب در ولایت لوگر به نتیجه رسیده‌است که نشان می‌دهد شبکه‌ی حقانی در این رویداد دست دارد.

از سوی هم، او گفت که «دشمن» از این حملات استفاده می‌کنند و با جنگ

اطلاعات روز: احمدضیا سراج، رییس عمومی امنیت ملی می‌گوید که در مورد شناسایی عاملان حمله بر مکتب سیدالشهدا در غرب کابل کار جریان دارد. او می‌گوید که هنوز به نتیجه نرسیده، اما نزدیک شده‌اند.

آقای سراج این اظهارات را دیروز (شنبه، ۸ جوزا) در نشست خبری مشترک مسئولان امنیتی در کابل مطرح کرد. او از مردم فرصت خواست تا عامل حمله بر مکتب سیدالشهدا را شناسایی و بازداشت کنند.

گسترش سریع ویروس کرونا در ۱۶ ولایت؛ «اگر مردم همکاری نکنند، منتظر معجزه هم نباشند»



ظرفیت اضافه شدن ۵۰ بستر دیگر در شرق کابل و شفاخانه‌ی محمدعلی جناح با ۱۰۰ بستر در حال حاضر و ظرفیت اضافه شدن ۱۵۰ بستر دیگر در آینده‌ی نزدیک، آماده‌ی پذیرش بیماران کرونایی هستند.

آقای مجروح از آمادگی وزارت صحت برای فراهم کردن بسترهای کافی در ولایت‌های قندهار، لوگر، لغمان، بلخ و هلمند که در آن ویروس در حال گسترش است، نیز خبر داد. او گفت که تیم‌های مسلکی وزارت به این ولایت‌ها سفر کرده‌اند و در عین حال با بانک جهانی هم توافق شده است که در این ولایت‌ها ۵۰ تا ۱۰۰ درصد بستر با تمامی امکاناتش اضافه کند.

در کل، به گفته‌ی آقای مجروح وزارت صحت توانایی این را دارد که در صورت وخامت اوضاع، تا ۲۲ هزار بستر برای بیماران کرونایی فراهم کند.

سرپرست وزارت صحت از موجودیت اکسیجن کافی در شفاخانه‌های ویژه‌ی کرونا اطمینان داد. او گفت که در هر شفاخانه‌ی ویژه کرونا، ۲۰۰ تا ۴۰۰ بالون اکسیجن ذخیره است. به گفته‌ی او حکومت از یونسف خواسته که چهارهزار و ۸۰۰ بالون دیگر هم فراهم کند که در شرایط اضطراری از آن استفاده شود.

تهیه‌ی برخی از امکانات مثل فراهم کردن اکسیجن را یونسف و بنیاد آغا خان به وزارت صحت عامه، یونسف هنوز نتوانسته به این تعهد خود عمل کند. یونسف وعده داده بوده است که تا ماه حمل در شفاخانه‌های ویژه کرونا در ۳۴ ولایت افغانستان دستگاه تولید اکسیجن تعبیه می‌کند. اما به گفته‌ی آقای مجروح این نهاد تا کنون این کار را انجام نداده است و بار دیگر وعده داده که این کار را اواخر ماه اسد انجام می‌دهد. آقای مجروح اضافه کرد که امارات متحده‌ی عربی با فرستادن یک دستگاه تولید اکسیجن برای شفاخانه‌ی افغان - چین تا جایی این خلا را پر کرده است. او گفت: «در حال حاضر نیازمندی به اکسیجن را بخش خصوصی کشور برآورده می‌کند و تا کنون با مشکل کمبود اکسیجن روبه‌رو نشده‌ایم.»

اطمینان از امکانات کافی برای مبارزه با موج سوم

سرپرست وزارت صحت گفت که ظرفیت آزمایش افزایش یافته است؛ در حدی که مراکز صحتی در ۲۴ ساعت ظرفیت ۲۴ تا ۲۸ هزار آزمایش را دارند. او اضافه کرد که انتظار می‌رود تا اواسط ماه جون میلادی در ۳۴ ولایت کشور امکانات آزمایش فراهم شود. به گفته‌ی او وزارت صحت برنامه دارد که در ۱۰ تا ۱۵ روز آینده ۱۰۰ هزار آزمایش سریع در سطح کشور انجام شود.

آقای مجروح از موجودیت بسترهای کافی برای بیماران که وضع‌شان وخیم می‌شوند هم اطمینان داد. به گفته‌ی او در شفاخانه‌ی افغان - چین ۷۰ بستر جدید اضافه شده و در آینده ۵۰ بستر دیگر هم اضافه می‌شود. او همچنین گفت که وزارت صحت در بخش کابل شماری از شفاخانه‌ها را ویژه‌ی بیماران کرونایی آماده کرده است. به گفته‌ی او شفاخانه‌ی قصبه با ۲۰۰ بستر در شمال کابل، شفاخانه حلال احمر با ۵۰ بستر موجود و ظرفیت اضافه‌شدن ۵۰ بستر دیگر در جنوب کابل، شفاخانه اندونیزیایی‌ها با ۵۰ بستر در حال حاضر و

عالی گفت که به مسئولان نهادهای تحصیلی و دانشگاه‌ها در ولایت‌های که درس‌ها ادامه دارد هدایت داده است که تمامی دستورهای صحتی را رعایت کنند. رنگینه حمیدی، سرپرست وزارت معارف هم گفت که او به مسئولان نهادهای تحصیلی در ولایت‌هایی که درس‌ها جریان دارد، هدایت داده است که دستورهای صحتی را رعایت کنند.

سرپرست وزارت صحت از موجودیت اکسیجن کافی در شفاخانه‌های ویژه کرونا اطمینان داد. او گفت که در هر شفاخانه‌ی ویژه کرونا، ۲۰۰ تا ۴۰۰ بالون اکسیجن ذخیره است. به گفته‌ی او حکومت از یونسف خواسته که چهارهزار و ۸۰۰ بالون دیگر هم فراهم کند که در شرایط اضطراری از آن استفاده شود.

ویروس و کنترل وضعیت موجود، تمامی دانشگاه‌ها، مکاتب، کورس‌های آموزشی دولتی و خصوصی در این ولایت‌ها از دیروز (شنبه، ۸ جوزا) برای دو هفته تعطیل اعلام شده است. تعطیلی مکاتب و دانشگاه‌ها با واکنش‌هایی هم مواجه شده است. شماری از استادان مکتب‌ها و دانشگاه‌های خصوصی از این تصمیم وزارت صحت انتقاد کرده‌اند. آنان استدلال می‌کنند وقتی فعالیت‌های دیگر به صورت عادی در جریان باشد، تنها با رخصتی نهادهای تحصیلی و آموزشی کرونا مهار نمی‌شود. در مقابل استدلال وزارت صحت عامه این است که شهروندان کشور خواست‌های متفاوت و متناقضی دارند. سرپرست وزارت صحت در این باره گفت: «اگر قرنطین اعلام کنیم مردم نمی‌پذیرند. اگر نکنیم، نقد و دشمن‌نار ما می‌کنند. شماری می‌گویند اگر مکاتب و دانشگاه‌ها را رخصت نکنید، فرزندان ما را به کشتن می‌دهید.» بنابراین وزارت صحت عامه تصمیم گرفته است که مکاتب، کورس‌ها و دانشگاه‌ها را به دلیل این که از جاهایی به شدت مزدحم است و شیوع ویروس کرونا را تسریع می‌کند، رخصت اعلام کند. در همین حال، عباس بصیر، وزیر تحصیلات

اطلاعات روز: براساس آمارهای وزارت صحت عامه‌ی کشور، شیوع ویروس کرونا در کشور سیر صعودی به خود گرفته و به شدت در حال افزایش است. دو روز پیش، هفتم جوزا ۹۷۷ بیمار کرونایی شناسایی شدند؛ رقمی که بی‌پیشینه بوده است. پیش از آن در موج اول بیشترین رقم در یک روز ۹۱۵ بیمار بود. با این حال وزارت صحت عامه‌ی کشور موج سوم کرونا در کشور را تهدید به امنیت ملی کشور عنوان می‌کند و از شهروندان می‌خواهد که با رعایت دستورهای صحتی در مبارزه با این تهدید همکاری کنند.

وحید مجروح، سرپرست وزارت صحت عامه دیروز (شنبه، ۸ جوزا) در یک نشست مطبوعاتی خطاب به شهروندان کشور گفت که اگر مردم با دستگاه صحتی کشور همکاری کنند، موج سوم «با هوش و تدبیر» مدیریت می‌شود: «با همکاری شما مصیبتی که کرونا در کشورهای همجوار خلق کرد، در افغانستان واقع نخواهد شد. اما اگر همکاری نکنید، منتظر معجزه نباشید.»

براساس آمار وزارت صحت عامه، در ۲۴ ساعت گذشته ۶۵۴ تن به ویروس کرونا مبتلا شده‌اند و ۲۰ بیمار کرونایی در کشور جان باخته‌اند. با ثبت این ارقام، شمار کل مبتلایان به کرونا در کشور به ۷۰ هزار و ۷۶۱ تن رسیده است. پوشیدن ماسک، رعایت فاصله‌ی دو متری و خودداری از رفتن به جاهای مزدحم از مهم‌ترین کارهایی است که برای جلوگیری از شیوع ویروس کرونا توصیه می‌شود. به گفته‌ی آقای مجروح، پوشیدن ماسک می‌تواند ۶۰ تا ۷۰ درصد یک شخص را از شر کرونا مصون نگهدارد.

سرپرست وزارت صحت عامه گفت که شیوع کرونا از عید فطر به این سو در تمامی ولایت‌های به‌ویژه در ۱۶ ولایت کشور سیر صعودی خود را می‌پیماید. کابل، غزنی، هلمند، قندهار، لوگر، ننگرهار، پکتیا، پروان، میدان وردک، پنجشیر، بلخ، لغمان، بدخشان، کاپیسا، قندوز و نیمروز از جمله ولایت‌هایی هستند که ویروس کرونا در آن در حال گسترش است. براساس برنامه‌ی مبارزه با موج سوم کرونا و به‌منظور جلوگیری از گسترش

تحلیل

افسانه‌ی شیرین مردم خوب

برای ولایت کیست؟ حالا که همه‌ی نامزدها فاریابی هستند، مردم فاریاب به چه کسی باید رای بدهند؟ در همین جاست که تئوری «مردم خوب‌اند» در آزمایش سختی گذاشته می‌شود. در همین وضعیت است که پیوند میان سیاستمداران، حاکم و مردم ملت عریان می‌شود و فرصتی پیش می‌آید که پیشفرض «مردم خوب‌اند، سیاستمداران بد اند» را بیازماییم.

اگر به رفتار مردم افغانستان در زمان رای‌دهی یا در مقاطع جبهه‌بندی‌های سیاسی دقت کنیم، افسانه‌ی خوبی مردم باطل می‌شود. انتخابات مخصوصاً ظرفیت عریان‌کننده‌ی بهتری دارد. تا وقتی که انتخابات نبود و یا مردم نمی‌توانستند صدای خود را در شکل اعتراض‌های خیابانی بلند کنند، روایت غالب این بود که حاکمان با زور بر گروه‌ی مردم سوار هستند. اما همین چند انتخابات پُرعیبی هم که در افغانستان برگزار شدند، نشان دادند که زور نمی‌تواند همه‌ی ماجرا را توضیح بدهد. پاره‌ی مهمی از رفتارهای سیاسی و انتخاباتی مردم را همان طرز فکر و تعلقات و ترجیحات عقب‌مانده‌ی خودشان شکل می‌دهد. به بیانی دیگر، اگر حاکمان خوبی نداریم و اگر سیاستمداران نااهل بسیاری بر گرده‌ی ما سوار هستند، علتش این هم هست که ما «مردم» نیز مردمان خوبی نیستیم. ممکن است زور ما زور خدا باشد، اما این زور را غالباً برای تداوم تعصب، دفاع از عقب‌ماندگی فکری، مقابله با نوآوری و جزماندیشی دینی-قبیله‌ای به کار می‌بریم. رهبران بد و سیاستمداران شیداز آسمان بر ما نازل نشده‌اند. ما آنان را قدرت و وجاهت داده‌ایم. اگر والی بیرون از ولایت را نمی‌پذیریم، بعید است که از میان هم‌ولایتی‌های خود نیز آدم سالم و توانایی را انتخاب کنیم. تا حالا که نکرده‌ایم.

وقتی که مردم یک والی را نخواهند، چه اصراری هست که حتما همان والی بی‌طرفدار و نامحبوب را بر آنان حاکم مقرر کنیم؟ چاره چیست؟ اولین چاره‌ای که به ذهن می‌آید این است که والی‌ها انتخابی شوند و رقابت بر سر احراز پُست ولایت از طریق انتخابات آزاد محلی در هر ولایت ممکن شود. وقتی کسی برنده‌ی انتخابات شد، حکومت مرکزی و رییس‌جمهور نیز از همان فرد برنده حمایت کند.

این چاره ممکن است مشکل فرستاده شدن «لغمانی» در میان مردم «فاریابی» را حل کند. اما حالا سوال دیگری در میان می‌آید: فرض کنید والی‌ها انتخابی شوند و مردم فاریاب برای انتخاب والی (از میان ده نامزد ولایت) به پای صندوق‌های رای بروند. حالا که کسی از بیرون ولایت نامزد نیست، بهترین نامزد

تظاهرات اعتراضی زدن و سرانجام حکومت از تصمیم خود عقب‌نشینی کرد و والی فرستاده‌شده را پس به کابل فراخواند. اسم والی معرفی‌شده «داوود لغمانی» بود. فرستادن داوود لغمانی برای حکومت بر شهروندان فاریابی بر مردم فاریاب گران آمد. آنان بر این باور بودند که بهتر است فردی از میان مردم فاریاب والی آن ولایت شود.

آیا این رویکرد مردم فاریاب نسبت به این اقدام حکومت درست بود؟

در پاسخ به این سوال آن جملاتی را به یاد بیاورید که در آغاز این نوشته در مورد «مردم» آوردم. اگر مردم اساساً خوب‌اند و خواست‌های‌شان اولویت دارد، وقتی همین مردم کسی را به‌عنوان والی خود نخواهند و نپذیرند، حکومت منطقی‌اً باید به خواست و ترجیح این مردم گردن نهد. از نظر سیاسی و عملی، این پاسخ درستی است.



سخن‌گفتار

می‌گویند زور مردم زور خداست. می‌گویند مردم خوب‌اند، سیاستمداران خوب نیستند. می‌گویند فلانی شکست خواهد خورد، چون پشتوانه‌ی مردمی ندارد. می‌گویند اگر مردم را به حال خودشان بگذارند، مردم مشکلی با همدیگر ندارند. می‌گویند ما برای احقاق حقوق مردم وارد عمل سیاسی یا جبهه‌گیری نظامی شده‌ایم. در افغانستان تقریباً همه‌ی افراد قصه‌هایی در مورد خوبی مردم را در خاطر دارند. شیرین‌ترین این قصه‌ها همان‌هایی‌اند که همزیستی افراد چند قوم مختلف را روایت می‌کنند. مثلاً یکی می‌گوید: «در آن وقت در کوچی ما هفت خانه پشتون بودند و یازده خانه هزاره و بیست و چهار خانه ازبک. همه در روزهای عید به خانه‌های همدیگر می‌رفتیم.» یکی دیگر به یاد می‌آورد: «ما اصلاً از پکتیا هستیم، ولی بهترین رفیق پدر من یک تاجیک بدخشانی بود.» سومی می‌گوید: «خدا این رهبران را لعنت کند. ما در کارته سه دکان داشتیم. همسایه‌ی ما از برادران هزاره بود. حسینعلی نام داشت. هرچاشت شوربا می‌پخت. این تو شیعه هستی و من پشتو زبان استم و فلانی از کجاست و بهمانی از کجاست در آن وقت نبود. همین تنظیم‌ها که آمدند ما را از همدیگر دور کردند.»

فرض زیرین همه‌ی این خاطرات شیرین این است که مردم خوب بودند، خوب هستند و خوب خواهند بود - اگر رهبران و سیاستمداران بگذارند.

در این اواخر، رییس‌جمهور غنی والی قبلی ولایت فاریاب را برکنار کرد و والی دیگری را به آنجا فرستاد. مردم فاریاب در اعتراض به این انتصاب دست به



یکجانبه سخن گفتن،
قضاوت کردن و
تصمیم گرفتن از جانب هر
کدام از طرف‌های جنگ،
پیامدی جز استبداد ندارد.
تنها از منظر گفت‌وگو است
که می‌توان امیدوار بود
که منازعات، تنش‌ها و
ناهنجاری‌های جامعه راه‌حلی
منطقی و دوامدار پیدا کند و
عصر ظلمتی که در آن زیست
می‌کنیم، پایان یابد.

شده‌اند. عصری بی‌پایان و کور.
مفهوم عصر ظلمت که آرنت به آن اشاره
می‌کند. از این جهت، عصری تیره و تار
است که ایدئولوژی‌ها و نظام‌های توتالیتر

افغانستان جنگ‌زده؛ عصر بی‌پایان و کور

عصری ورای فهم بشری
وضعیتی که اکنون انسان افغانی در آن
زیست می‌کند، بی‌شبهت به عصر تیره و
تاری که آرنت از آن یاد می‌کند، نیست؛
عصری ورای فهم بشری. عصری که در
آن نظام‌های اخلاقی، سیاسی و اجتماعی
قادر به تبیین وضعیت انسان نیست.
عصری سیاه که امکان شناخت، تخیل
و فهم از وضعیت را از انسان سلب کرده
است. عصری که در آن جنگ و خشونت،
گفتمان غالب کنشگران است. به شکلی
که بر همه چیز سایه افکنده است. عصری
که نظام‌ها و ارزش‌های اخلاقی در آن تهی

می‌کند و او را تبدیل به عامل شر می‌کند.
به باور آرنت، شر امری ماورالطبیعی نیست
که نتوان آن را فهم کرد. بلکه شر امری
است که به دلیل نبود تفکر و میان‌مایگی
به‌وجود می‌آید. نیندیشیدن است که عامل
هولوکاست و فاجعه مکتب سیدالشهدا در
کابل است. چرا که در عاملان فاجعه عنصر
تخیل و اندیشیدن اگر وجود می‌داشت،
بعید به‌نظر می‌رسید که فاجعه مکتب
سیدالشهدا رخ دهد. چنانچه انسان خود
را مسئول بداند و از دریچه دیگری به
پیرامون خود نظر کند، امکان خلق فاجعه
کاهش می‌یابد.

ابعاد هولناکی، بر هنجارهای عقلانیت
و معقولیت، هر دو پا نهند؟ به باور
نویسنده، این پرسش نشانه‌ی تحول
نگرش انسان مدرن به شر از واقعیتی
طبیعی به صفتی اخلاقی است. صفتی
که بیشتر در رابطه با انسان و عمل او
قابل معنا است. در صورتی که شر به
مفهوم ماورالطبیعی آن نقش انسان را
کنار گذاشته و او را نادیده می‌انگاشت.
سوزان نایمن می‌گوید که فیلسوفان
پیشامدرن درباره‌ی سرشت چیزها،
کیهان، انسان و طبیعت می‌اندیشیدند. اما
فیلسوفان مدرن از دکارت و کانت گرفته
تا دیگران با شکاف‌انداختن میان پدیدار و
واقعیت، در توانایی ما برای فهم سرشت
چیزها تردید کردند. نایمن می‌گوید که
تردید فیلسوفان در امکان واقعیت‌نداشتن
یا واقع‌نما نبودن پدیدارها نبود، بلکه از
قضا به عکس، آن‌ها می‌ترسیدند جهانی
بدین زشتی و زخمی و زخم‌زنندگی،
واقعیت داشته باشد. از این‌رو آن‌ها تلاش
می‌کردند در پس این پدیدارها چیزی
زیباتر، حقیقی‌تر و پایدارتر بکاوند تا مگر
جهان را جایی قابل زیست‌تر کنند.
این مقدمه با این هدف بیان شد
که این پرسش طرح شود که چگونه
می‌توان از وقوع شری به‌نام «جنگ»
در جغرافیایی که به جنگ و منازعه
پیوند خورده است، جلوگیری کرد؟
در عصر حاضر کسی به سیل، زلزله
و سایر بلاهای طبیعی پاسخی الهیاتی
نمی‌دهد. همچنین به جنگ و عوامل
آن نیز نمی‌توان چنین پاسخی داد.
بنابراین باید امکان‌های جلوگیری این
مسأله را جست‌وجو کرد.
پاسخی که «هانا آرنت» برای به‌وقوع
پیوستن شر می‌دهد، نیندیشیدن است. به
باور او، نیندیشیدن است که از انسان امکان
تخیل و از موقعیت دیگری دیدن را سلب

حسین‌علی کریمی

آیا احتمال فاجعه‌ای عظیم و تکرار چرخه
خشونت و جنگی بی‌پایان در راه است؟
هشدارهای خروج، تحلیل‌های امنیتی،
آمادگی‌های طرف‌ها برای جنگ، سقوط
ولسوالی‌ها و روستاها، بن‌بست گفت‌وگو
و ... همه و همه نشان از وقوع چنین
فاجعه‌ای می‌دهند. فاجعه‌ای که به‌نظر
می‌رسد با بن‌بست مذاکرات صلح روزبه‌روز
در حال تقویت‌شدن است. وضعیتی که
ظاهراً تنها با جنگ قابل حل است. آیا
جنگ، پایان خواب‌های تیره و تار افغان‌ها
را رقم خواهد زد؟

مهدی خلجی در مقدمه‌ای که برای ترجمه
«عصر ظلمت» هانا آرنت می‌نویسد، معتقد
است «در عصر مدرن، مفهوم شر با کاربرد
الهیاتی پیشامدرن آن تفاوتی بنیادین
دارد. در روزگار جدید شر بیشتر در پیوند
با رفتار اخلاقی انسان‌ها مطرح می‌شود تا
امری که متقاضی حکمت، عنایت، عدالت
و قضای الهی باشد.»

اشاره‌ی او به حوادث و رویدادهایی است
که بشر در مقابل آن به‌تازده و حیران از
پاسخ است. در چنین وضعیتی، الهیات
پیشامدرن، پاسخی از سنخ قضا و قدر
الهی به رویدادها و حوادث می‌داد که
بشر ناگزیر از فهم و پذیرش آن بود.
خلجی به نقل از سوزان نایمن، فیلسوف
امریکایی می‌گوید که فیلسوفان و
الهی‌دانان قدیم در برابر حادثه‌های مانند
زلزله، سیل و یا سایر بلاهای طبیعی
از خود می‌پرسیدند چگونه خدایی
که قادر است، مطلق و عادل است،
می‌تواند چنین نظام طبیعی‌ای را ایجاد
کند که در آن بی‌گناهان رنج ببرند؟
در عصر جدید، پرسش فیلسوفان پس از
وقوع «شر» نامتصورمانند هولوکاست
این بود چگونه انسان‌ها می‌توانند
این‌چنین سنگ‌دلانه و در چنان

لیتراری هاب - الکس جورج مترجم: جلیل پژواک

چرا «لوویزا می الکات» در رمان «زنان
کوچک» خواست «ایمی مارچ» دفترچه‌ی
«جو» را بسوزاند؟ حتماً دلیلی داشته.
ایمی می‌توانست دفترچه‌ی خواهرش را
پاره کند یا حتی دور بیندازدش، اما چرا
آتش؟ همسر می‌گوید وقتی هردو داشتیم
فیلم زنان کوچک را در سینما تماشا
می‌کردیم، صحنه سوختن دفترچه‌ی جو
مرا تکان داده است.

آتش عنصر طبیعت است و تخریب‌شدن
توسط آن نابودی مطلق. درحالی‌که
نوشتن کاری آهسته، آرام و خلاقانه است،
سوزاندن ورق کاری سریع، صدادار و به
طرز وقیحانه‌ای نابودکننده. در جایی که
روزی چیزی بود، پس از آتش هیچ چیز
باقی نمی‌ماند. نزدیک‌شدن شعله‌ی
برهنه‌ی آتش به گوشه‌ی صفحه و تماشای
ناپدیدشدن کاغذ درون غلافی از آتش،
حس دراماتیکی خلق می‌کند که مقاومت
در برابر آن ناممکن است. درحالی‌که
واژه‌های حذف‌شده از روی صفحه‌ی رایانه
معمولاً در جایی در حافظه‌ی پنهان یا
حافظه‌ی ابری باقی می‌ماند، ولی وقتی
آتش شروع به حذف صفحه‌ی کاغذی
می‌کند، جز خاکستر چیز دیگری برجای
نمی‌گذارد. صفحه خاکستر می‌شود و واژه را
از خاکستر راه برگشتی نیست. همین حس
نابودی مطلق توسط آتش شاید بوده که
مرا در سینما به وحشت انداخته. وحشتی
که وقتی خواندم «مارسل پروست» به
خدمت‌کار خود، «سلست آلبرت» دستور
می‌دهد ۳۲ دفترچه‌ی وی را که حاوی
مضامین اصلی رمان «در جست‌وجوی زمان
از دست‌رفته» بوده، بسوزاند، باز به سراغ
آمد. نمی‌توانستم درباره گنجینه‌هایی
که به معنای واقعی کلمه در آشپزخانه‌ی
مارسل پروست دود شد رفت هوا، فکر
نکنم. ما هرگز نخواهیم دانست که پروست

چه ایده‌هایی را در طول مسیر رها کرده
و چگونه با پیشرفت رمان، تفکر او شکل
گرفته.

سلست در کتاب خاطرات خود «مونسیور
پروست» می‌نویسد هنگامی که او از ارباب
خود می‌پرسد که چرا از وی می‌خواهد
دفترچه‌ها را بسوزاند، اربابش به او می‌گوید
که دیگر به دفترچه‌ها نیاز ندارد. اما این
نمی‌تواند پاسخ قانع‌کننده‌ای باشد. آپارتمان
پروست در بلوار «هاسمان» پر از مبلمان
والدین مرده‌اش بود، زیرا او نمی‌خواست
آن‌ها را دور بیندازد. در نتیجه این فکر که
او کاملاً آماده‌ی نابودکردن هسته‌ی شاهکار
خود — که تا آن‌زمان همه‌ی داروندار او از
نوشتن به شمار می‌رفت — بوده، منطقی
به‌نظر نمی‌رسد. اگر دفترچه‌ها اتاق خواب
او را شلوع کرده بود، می‌توانست به راحتی
آن‌ها را در الماری‌های خالی پدر و مادرش
بچیند یا حتی دور بیندازدش. این سوال که
پروست برای نابودکردن دفترچه‌ها چرا یاد
آتش افتاد، در مغز تکرار می‌شود.

البته بیش‌تر نویسندگان آثار خود را آتش
می‌زنند زیرا می‌خواهند کاملاً مطمئن
شوند که کس دیگری آنچه را که نوشته‌اند،
نخواند. با این‌که خاکسترکردن همیشه
با نگاهی به آینده انجام می‌شود، شرایط
اما همیشه به گونه‌ای رقم نمی‌خورد که
نویسندگان آرزو می‌کنند.

«ولادیمیر ناباکوف» در بستر مرگ به
همسرش دستور داد که تکه‌های رمان
ناتمام وی، «صلیت لورا»، را پس از مرگش
بسوزاند زیرا او تصور نمی‌کرد که این کتاب
آماده‌ی چاپ باشد. شهرت ناباکوف به
حدی بود که او می‌دانست از وی هرچیزی
باقی بماند، علاقه‌ی مردم را به خود جلب
می‌کند. شاید او ترسیده بود که مبادا این
کتاب ناتمام، میراث ادبی وی را لکه‌دار کند.
شاید انگیزه‌های او صرفاً زیبایی‌شناسانه بود.
دلیل هرچه بوده باشد، ناباکوف می‌خواست
رمان زیرکارش نابود شود.

چرا برخی نویسندگان آثار خود را آتش می‌زنند؟

«نفوس مرده» و «بینی»، به همان اندازه که
برای آنچه نوشته است، شناخته می‌شود، به
همان اندازه برای آنچه که نابود کرده است
مشهور است.

وقتی گوگول در سال ۱۸۴۸ از اروپا
بازگشت، سورنالیسم و طنز درخشانش
محبوبیت فراوانی برای او دست‌وپا کرده
بود، اما او می‌خواست که آثارش به‌عنوان
چیزی بیش از کمدی پوچ شناخته شود.
نفوس مرده قرار بود سه‌گانه‌ای برای ادای
احترام به «کمدی الهی»، اثر ماندگار «دانته
آلیگیری» باشد. کمدی الهی سه بخش دارد،
دوزخ، برزخ و بهشت. اما گوگول از بخش
دوم نفوس مرده ناراضی بود. در همان‌زمان
او تحت تأثیر کشیشی فوق‌ارتدوکس، به
نام «پدر ماتوی کنستانتینوفسکی»، که

افتضاح است. «مارتین آمیس»، که هرگز با
نویسنده‌ای تعارف نداشته است، در روزنامه
گاردین نوشت: «پس از پایان کار هر
نویسنده‌ای آدم انتظار دیدن خرده شیشه
و خراش را دارد. با ناباکوف اما، طبیعتاً،
فوران در مقیاس یک حادثه‌ی هسته‌ای
باید باشد.» ولی در این اثر ناباکوف حتا از
خرده شیشه هم خبری نبود. معلوم شد که
ناباکوف دلیل کافی برای آتش‌زدن کتاب
خود داشته.

با این‌که سرنوشت اصلیت لورا در مقایسه با
میراث حرفه‌ای درخشان ناباکوف، پاورقی‌ای
بیش نیست و چیزی را تغییر نمی‌دهد اما
تصمیم «نیکلای گوگول» برای سوزاندن
نوشته‌های منتشرنشده‌اش، میراث متفاوتی
از وی برجای گذاشت. این‌روزها، نویسنده‌ی

همان‌طور که می‌دانیم، «ورا ناباکوف» از
دستور شوهرش پیروی نکرد. او نتوانست
خودش را برای سوزاندن صفحات رمان
قانع کند. «دمیتری»، پسر ورا و ولادیمیر
می‌گوید که این بی‌میلی مادرش ریشه
در «سن، ضعف و عشق بی‌حدوحصر»
داشته است. صفحات رمان ناتمام ناباکوف
برای سال‌ها در تاقچه‌ی بانکی در سوئیس
خاک خورد. ورا آن‌ها را نسوزانده بود
اما منتشر هم نکرده بود. این افتخار در
سال ۲۰۰۹ نصیب دمیتری شد. اصلیت
لورا منتشر شد و واکنش‌های مختلفی را
برانگیخت. اعتراضات هم اخلاقی و هم
زیبایی‌شناسانه بود. بسیاری احساس کردند
که به خواسته‌ی نویسنده باید احترام
می‌شد. برخی دیگر فکر کردند که رمان،



گزارش

وضعیت زخمیان مکتب سیدالشهدا؛ «ترکش‌ها را نکشیده، مرخص کردند»

فریضه عالمی و عابر شایگان

حدود بیست روز پس از حمله مرگبار بر مکتب دخترانه سیدالشهدا در غرب کابل، برخی از زخمیان این حمله می‌گویند که در شفاخانه‌ها با بی‌توجهی و سهل‌انگاری داکتران مواجه بوده‌اند و بدون بهبود کامل از آنجا مرخص شده‌اند.

این زخمیان در همان روزهای اول پس از حمله که در برخی از شفاخانه‌های پایتخت تحت درمان قرار گرفته بودند، در وضعیتی از شفاخانه‌ها مرخص شدند که هنوز ترکش (چره) در بدنشان باقی مانده بود. بعداً گروهی از داکتران رضاکار به کمک آن‌ها شتافته و زمینه‌ی درمان برخی از آن‌ها را در خانه‌هایشان و شمار دیگر را در شفاخانه‌ها فراهم کرده‌اند.

فاطمه، دانش‌آموز صنف یازده مکتب سیدالشهدا که در حمله انفجاری ۱۸ ثور از قسمت دست و پا شدیداً زخم برداشته بود، برای درمان در شفاخانه محمدعلی جناح منتقل شد و تحت درمان قرار گرفت. اما پس از گذشت ۱۶ روز بستری در این شفاخانه زخم‌هایش بهبود نیافت. وقتی خانواده‌ی او متوجه می‌شوند که وضعیت سلامتی او هر روز بدتر می‌شود، او را به انستیتوت طبی فرانسه برای مادران و کودکان (FMIC) منتقل می‌کنند. داکتران این مرکز پس از معاینه فاطمه، به پدرش می‌گویند که در دست دخترش ترکش (چره) مانده و پایش هم شکسته است و نیاز به جراحی دارد.

سمیرا، دانش‌آموز مکتب سیدالشهدا هم وضعیت شبیه فاطمه را در شفاخانه استقلال پشت سر گذاشته است. پدر او در گفت‌وگویی با اطلاعات روز می‌گوید که سمیرا بر اثر سوختگی دست‌ها و صورتش به بخش سوختگی شفاخانه استقلال منتقل شده بود اما به علت رسیدگی نکردن داکتران به زخم‌ها و آسیب‌های قسمت‌های دیگر بدنش، وضعیتش وخیم شده و

چنان مستهلک می‌شود و مصرف بی‌رویه می‌شود که در حقیقت، مخاطب مرتب در معرض دریافت پیام قرار می‌گیرد. در چنین وضعیتی قوه قضاوت شما را مختل می‌شود. بنابراین شما فرصت نمی‌کنید چیزی را درک کنید. هجوم بی‌پایان پیام‌ها و معانی مثل تصویری عمل می‌کنند که جلوی شما قرار گرفته و هر دو ثانیه این تصویر عوض شود. بنابراین شما امکان درک و تشخیص مفاهیم را از دست می‌دهید.

گفت‌وگو

جدا از فهم وضعیتی که در آن قرار داریم، چه چیزی امکان‌هایی از این وضعیت برای ماست؟ در میان همه پاسخ‌ها شاید این پاسخ نزدیک‌تر به وضعیت سیاسی و اجتماعی و فرهنگی جامعه‌ی ما باشد؛ جامعه‌ای که این روزها صدای جنگ بیشتر از صلح به گوش می‌رسد. این که امکان گفت‌وگو را سلب نکنیم. دروازه‌های این گفت‌وگو را ببندیم. برای جنگ وقت همیشه هست. گفت‌وگو امکانی است که اکنون ما به‌شدت به آن نیاز داریم. اگر دروازه‌های گفت‌وگو را ببندیم، هیچ وضعیتی قابل تصور نیست. هیچ جنایتی ناممکن نیست. هیچ‌کس در امان نیست و هیچ گفت‌وگو و یا ارزشی نمی‌تواند پیامد جنگ را تحلیل و ارزیابی کند که از درون آن چه چیزی سبب خواهد شد. بنابراین برای این که پرسش و پاسخی در جامعه شکل بگیرد باید فرهنگ دیالوگ و گفت‌وگو را احترام کنیم. یکجانبه سخن گفتن، قضاوت کردن و تصمیم‌گرفتن از جانب هر کدام از طرف‌های جنگ، پیامدی جز استبداد ندارد. تنها از منظر گفت‌وگو است که می‌توان امیدوار بود که منازعات، تنش‌ها و ناهنجاری‌های جامعه راه‌حلی منطقی و دوامدار پیدا کند و عصر ظلمتی که در آن زیست می‌کنیم، پایان یابد.

تلاش می‌کنند قلمرو عمومی را تسخیر کنند. این قلمرو عمومی شامل فضاها و مکان‌های عمومی و به عبارتی فضاهایی است که مردم بدون محدودیت و خارج از برچسب‌های جنس، نژاد، قوم و قبیله از آن‌ها مصرف می‌کنند. فضاهایی که به اکثریت شهروندان تعلق دارند و مردم به‌صورت رایگان از آن‌ها استفاده می‌کنند. فضاهایی که متعلق به قشر خاصی نیست. نظام‌های تمامیت‌خواه در حکومت‌های توتالیتر تلاش می‌کنند این فضاها را از اختیار عموم افراد جامعه خارج کنند و در واقع آن‌ها را در فضاهای خصوصی‌شان تبعید کنند. طوری که آن‌ها نتوانند از رنج و درد یکدیگر باخبر شوند. پیامد چنین فضایی این است که امکان‌های گفت‌وگو، شناخت، تخیل، آزادی و مشارکت در تعیین سرنوشت برای افراد جامعه از آنان سلب می‌شود. هیچ رنج و عذایی فراتر از تنهایی نیست. تنهایی امکان تخیل و فهم رنج دیگری را از ما می‌ستاند و ما را تبدیل به اهریمنی می‌کند که با آن شری هم‌چون فاجعه مکتب سیدالشهدا به‌وجود می‌آید که عقل و اخلاق بشری قادر به تحلیل و پاسخگویی چرایی آن نیست. البته که این تنهایی هم به‌صورت فردی برای انسان به‌وقوع می‌پیوندد و هم به این شکل که شما دایره‌ای (ایدئولوژی، تفکر، ارزش‌های خاص و ...) را دور خود می‌کشید، طوری که قادر نیستید صدای دیگری را به‌جز انعکاس صدای خودتان بشنوید.

در عصر ظلمت به باور آرت، اتفاق دیگری هم رخ می‌دهد. این که هیچ گفت‌وگو و نظریه‌ای قادر نیست پریشانی و درماندگی انسان را در فضای تیره و تاریک تبیین کند. چرا که زبان کارکردهای خود را از دست می‌دهد و دیگر تولید معنا و مفهوم نمی‌کند. به قول مهدی خلجی، «زبان در دستگاه تبلیغاتی، آموزش و پرورش، تحصیلات عالی و ... دانشگاه، فضای مجازی، غیر مجازی و ماهواره و ...

ترجمه

هدیه‌ای برای نویسندگان باشد. خود همین کامل بودن نابودی به ما امکان می‌دهد زمان را به عقب برگردانیم، کلمات را از شعله‌های برهنه نجات دهیم و برای خود تصور کنیم که چه چیزی نابود شده است و چرا. من در رمان جدید خود با عنوان «ساعت‌های پاریس»، داستان سوختن دفترچه‌های پروست را بازگو می‌کنم، به جز این که این بار خدمت‌کار (داستان ما) یکی از آن دفترچه‌ها را از کام آتش نجات می‌دهد. او آنرا همچون یادگاری ارزشمند پنهان می‌کند. پس از مرگ نویسنده، درحالی که خدمت‌کار در سوگ ارباب محبوب خود نشسته، دفترچه‌ی نجات‌یافته مایه‌ی تسلی و آرامش وی می‌شود.

البته انگیزه‌ی این بازنویسی اضطراب‌آور تاریخ تا حدی ناشی از ناراحتی من درباره‌ی عمل نخستین تخریب است. من امیدوار بودم دست‌کم در دنیای داستان خود جلو این تخریب را بگیرم. من می‌خواستم آن دفترچه‌ها را نجات دهم.

اما حتا در داستان، هیچ کاری ساده نیست. من هنوز نمی‌توانم درک کنم که واقعا چرا پروست اصرار داشت که سلسله دفترچه‌ها را بسوزاند. حتما در آن صفحات چیزی بوده که پروست می‌خواست برای همیشه از چشم جهان مخفی کند. نمی‌دانم چه چیزی. بنابراین من همان‌طور که رمان‌نویس‌ها عادت‌شان است، شروع به گمان‌زنی کردم. در نتیجه، آن دفترچه‌ی نجات‌یافته برای خدمت‌کار داستان دردسرساز شد. هیچ‌کدام از این‌ها واقعا عمدی نبود اما نمی‌دانم که آیا در ناخودآگاه خود می‌دانستم که این کار تخیلی‌ام هزینه‌ای دارد، یا خیر. آنچه را یقین دارم این است که پس از سوت آغاز، دیگر برگشتی در کار نیست؛ چه آن سوت برای سوزاندن صفحات یک رمان باشد چه برای نوشتن رمانی درباره‌ی صفحات سوخته. و همان‌طور که الکات و گوگول و ناپاکوف و پروست می‌دانستند، نکته همین است.

نوشتن را «کار شیطان» می‌دانست، قرار گرفت. گوگول، تحت تأثیر کنستانتینوفسکی و حالتی از افسردگی که موجی از بیماری‌ها، نامیدی هنری (و به لطف کنیش) پشیمانی معنوی آنرا شدت بخشیده بود، چندین نسخه‌ی دست‌نوشته از جمله بخش دوم نفوس مرده را آتش زد.

هنوز که هنوز است کسی نمی‌داند که آیا گوگول واقعا قصد سوزاندن کتاب خود را داشته یا خیر. برخی گزارش‌ها تأیید می‌کند که او پس از سوزاندن نوشته‌هایش، ادعا کرد که مرتکب اشتباه شده و شیطان او را فریب داده است. گوگول پس از ۹ روز گرسنگی دادن خودش، درگذشت.

شاید این که اسطوره‌ی گوگول بیش‌تر حول کتابی که او نابود کرده است می‌چرخد تا اثری که از وی به جا مانده، اجتناب‌ناپذیر باشد. داستان او نیز برای هرکسی مقاومت‌ناپذیر است: عملی از سر پریشانی انجام می‌شود، به دنبال خود پشیمانی بار می‌آورد، پشیمانی را مرگی ناگوار تعقیب می‌کند و برجسته‌تر از همه، اثری باقی می‌ماند سرشار از نبوغ، که دیدن آن آزار می‌دهد؛ آزار، چون آدم را به فکر آنچه که در کام آتش نابود شده، می‌اندازد. این‌همه به یک سوال ختم می‌شود: آیا گوگول اگر نوشته‌های خود را نمی‌سوزاند، به اندازه‌ای که امروز، محبوب می‌بود؟

داستان تصمیم مارسل پروست برای سوزاندن دفترچه‌هایش حالت اسطوره‌ای ماجرای گوگول را به دست نیاورد، که دلیل آن تا حدی زنده‌ماندن هفت جلد کامل «در جست‌وجوی زمان از دست‌رفته» است. با این‌وجود، فکر من همچنان درگیر دفترچه‌های خاکسترشده‌ی پروست هست و سرانجام بی‌بردم که تنها یک راه برای جبران خسارت آتش بر صفحه‌ی کاغذ وجود دارد و آن بازسازی کلمات از خاکستر از طریق خلق داستان است.

یک دست‌نوشته‌ی سوخته، جدا از هر میراث دیگری که برجای می‌گذارد، می‌تواند



فاطمه دانش‌آموز یکی دیگر از زخمیان مکتب سیدالشهدا است که در شفاخانه علی‌آباد بستری بوده است. او در این شفاخانه دو بار عملیات شده و حدود ۹۰ ترکش از پایش کشیده شده بود. فاطمه پس از سه روز بستری از آن‌جا به بخش سوختگی شفاخانه استقلال منتقل می‌شود و پس از پانسمان از این شفاخانه مرخص می‌شود. پس از گذشت دو روز در خانه، وضعیت سلامتی او بدتر می‌شود و خانواده‌اش او را دوباره به شفاخانه استقلال منتقل می‌کنند. اما داکتران این شفاخانه او را به‌دلیل تعطیلی آخر هفته نپذیرفته و می‌گویند که دو روز بعد مراجعه کند. بعداً او به کمک ستاد کمک به زخمیان به شفاخانه محمدعلی جناح منتقل شده و بستری می‌شود: «در این شفاخانه دوباره از پایش عکس گرفتند و متوجه شدند که بیشتر از پنج چره در پاهایمان مانده است. برای بار سوم عملیات‌ام کردند. در شفاخانه علی‌آباد تمام زخم‌هایم را دوخته بودند اما در شفاخانه محمدعلی جناح گفتند نباید زخم‌ها دوخته می‌شد، چون زخم‌ها عمق است اگر دوخته شود، عفونت می‌کند.»

حالا ستاد کمک به زخمیان مکتب سیدالشهدا قرار است زخمیانی را که وضعیت‌شان وخیم است و آسیب جدی دیده‌اند و در افغانستان قابل درمان نیست به ترکیه بفرستند. تا اکنون ۲۰ زخمی معاینه‌شده و از این میان ۱۲ تن آن‌ها به کمک هزینه مردم برای درمان به ترکیه فرستاده می‌شوند. وزارت صحت عامه می‌گوید که برخی از شفاخانه‌ها مشکلات مدیریتی دارند، اما مشکل اساسی شفاخانه کمبود بودجه است. سخن‌گوی این وزارت می‌افزاید که شفاخانه‌های بزرگ دولتی برای عرضه خدمات از سه تا پنج میلیون افغانی پول در اختیار دارند و بیشتر بودجه این شفاخانه صرف مزد داکتران و پرسنل آن‌ها می‌شود.

ناچار او را به کمک ستاد کمک به زخمیان به شفاخانه دیگری منتقل کرده‌اند.

داکتر حبیب‌الله بهرام، عضو گروه داکتران رضاکار می‌گوید شماری از شفاخانه‌ها در کمک به زخمیان این حمله کم‌کاری کرده‌اند و زخمیان را در وضعیت نامناسب از شفاخانه‌ها مرخص کرده‌اند. از جمله او به زخمی‌ای اشاره می‌کند که در شفاخانه «صحت طفل» بستری بوده و با وجودی که آزمایش سی‌تی اسکن نشان می‌دهد که در سر او ترکش وجود دارد، اما داکتران او را عملیات نکرده بودند: «این بی‌توجهی برای آن مریض واقعا مشکل‌ساز شده بود. به همین ترتیب بعضی از زخمیان از بی‌توجهی داکتران در شفاخانه‌ها شکایت داشتند. البته یک تعداد خانواده‌ها نیز به مشاوره داکتران درست گوش نکرده بودند و یا داکتران نتوانسته بودند به آن‌ها مشاوره درست بدهند که این مسأله هم سبب ایجاد مشکل برای زخمیان شده بود.»

وزارت صحت عامه افغانستان این مشکلات را رد نمی‌کند اما می‌گوید که در روز حمله به مکتب سیدالشهدا شمار زخمیان بیش از پذیرش و ظرفیت شفاخانه‌ها بوده‌اند. غلام دستگیر نظری، سخن‌گوی این وزارت در گفت‌وگو با اطلاعات روز می‌گوید زمانی که ظرفیت شفاخانه‌ها پایین باشد و تعداد بیماران زیاد، «بدون شک خطای طبی» صورت می‌گیرد: «شفاخانه‌ای که ظرفیت ۱۰ بستر اضطراری را داشته باشد و پرسنل نیز براساس همان ده بستر تعیین شده باشد و در عین زمان بیشتر از ۶۰ زخمی در آن شفاخانه مراجعه کنند، بدون شک آشفتگی ایجاد می‌شود. از طرف دیگر در روز حادثه بیشتر از ۲ هزار نفر که بیشترشان از بستگان زخمیان بودند در شفاخانه‌ها تجمع کرده بودند و این هم سبب مختل شدن

امریکا مقام‌های بلاروس را به‌طور هدفمند «تحریم می‌کند»



علیه اعضای کلیدی دولت بلاروس هستند که با «نقض مستمر حقوق بشر، فساد، دستکاری انتخابات سال ۲۰۲۰ و حوادث ۲۳ ماه مه (منحرف کردن هواپیمای حامل خبرنگار)» مرتبط بوده‌اند.

سال گذشته (۲۰۲۰) دولت امریکا هشت مقام ارشد دولتی در بلاروس را در پی انتخابات ریاست جمهوری ماه اوت این کشور تحریم کرد؛ کشورهای غربی نتیجه این انتخابات را غیرمعتبر می‌دانند.

هفته پیش هم جو بایدن، رئیس‌جمهوری امریکا بدون اشاره به جزئیات از اجرایی شدن تحریمها علیه بلاروس خبر داده بود.

برای اجرایی شدن این تحریمها، وزارت دارایی امریکا باید یک فرمان اجرایی را تهیه کند که به امضای جو بایدن برسد؛ ایالات متحده همچنین از سوم ژوئن تحریمهای کاملی را درباره ۹ نهاد دولتی این کشور را دوباره به اجرا خواهد گذاشت که مبادلات شهروندان امریکایی با آنها را منع خواهد کرد.

هفته پیش دولت بلاروس یک هواپیمای مسافربری را مجبور به تغییر مسیر و فرود در فرودگاه مینسک، پایتخت بلاروس، بجای مقصد اصلی، ویننیوس پایتخت لیتوانی، کرد.

برج کنترل بلاروس یکشنبه به هواپیمای مسافربری شرکت

اطلاعات روز: در پی منحرف کردن هواپیمای حامل یک خبرنگار منتقد دولت بلاروس که به دستگیری او انجامید، دولت امریکا اعلام کرده قصد دارد تحریمهای هدفمندی را علیه مقامهای کلیدی دولت بلاروس اجرایی کند.

به نقل از بی‌بی‌سی فارسی، جن ساکی، سخنگوی کاخ سفید گفته است ایالات متحده امریکا توافق واشنگتن و مینسک در سال ۲۰۱۹ را معلق می‌کند؛ بر اساس این توافقنامه هواپیمای مسافربری امریکا و بلاروس می‌توانستند از آسمان دو کشور استفاده کنند.

سخنگوی کاخ سفید همچنین از اقدامات دیگری علیه دولت الکساندر لوکاشنکو، رئیس‌جمهوری این کشور خبر داده است.

سخنگوی کاخ سفید در بیانیه‌ای از رئیس‌جمهوری بلاروس خواسته اجازه تحقیقات «معتبر» بین‌المللی درباره اتفاقات ۲۳ ماه مه که به دستگیری خبرنگار منتقد منجر شد را صادر کند.

بنابر اعلام کاخ سفید، ایالات متحده امریکا، اتحادیه اروپا و متحدانشان در حال تهیه فهرستی از تحریمهای هدفمند

گور دسته‌جمعی بیش از ۲۰۰ کودک بومی در محوطه یک مدرسه شبانه‌روزی کانادا کشف شد

منتشر شد، خاطرنشان کرد آثار سوء اجرای طرح اعزام اجباری کودکان بومیان به مدارس شبانه‌روزی انگلیسی زبان، موجب پدید آمدن نسلی آزرده شد. از زمان شکل‌گیری کانادا در قرن ۱۹ میلادی، دولت، کودکان بومیان کانادا را از خانواده و قبیله جدا می‌کرد و آنها را در مدارس شبانه‌روزی و نزد خانواده‌های سفید پوست به فرزند خواندگی می‌فرستاد. در این گزارش آمده بود کودکان بومی کانادا که از این مدارس فارغ‌التحصیل شدند، «کودکانی با روح مرده و آزرده» بودند. دولت کانادا تا کنون چندین میلیارد دلار غرامت پرداخت کرده است.

بریتیش کلمبیا گفت آنچه کشف شده، یک فقدان غیرقابل تصور است که هرگز توسط مدیران مدرسه ثبت نشده بود. مقامات این قبیله در حال همکاری با متخصصان و دفتر پزشکی قانونی برای ایجاد اطلاعات بیشتر در مورد مرگ این افراد هستند. برخی از اجساد کشف شده متعلق به کودکان سه ساله است. هنوز علت و زمان مرگ این افراد مشخص نیست. خانم کازیمیر گفته است «در حال حاضر، سؤال‌های بیشتر از پاسخ‌هایمان است.» مدرسه شبانه‌روزی کمپوس در سال ۱۸۹۰ توسط کلیسای کاتولیک تأسیس و در سال ۱۹۷۸ تعطیل شد. این مدرسه با هدف دور کردن کودکان بومی از خانه و جوامع‌شان و ممنوع کردن صحبت به زبان‌های مادری یا انجام اقدامات فرهنگی خاص تأسیس شد. گزارش‌های متعددی از سوء استفاده‌های جسمی، عاطفی و جنسی، در چنین نهادهایی منتشر شده است. اسناد موجود نشان می‌دهد دانش‌آموزان این مدرسه در معرض شیوع سرخک، سل، آنفلوآنزا و سایر بیماری‌های مسری قرار داشتند و بسیاری جان خود را از دست دادند. گزارشی که به سفارش دولت کانادا در سال ۲۰۱۲

اطلاعات روز: یک گور دسته‌جمعی حاوی بقایای ۲۱۵ کودک بومی در محوطه یک مدرسه شبانه‌روزی سابق در استان بریتیش کلمبیا کانادا کشف شده است. به گزارش بی‌بی‌سی فارسی، جاستین ترودو، نخست‌وزیر کانادا از شوک و پریشانی خود در مورد کشف بقایای اجساد این کودکان در محوطه یک مدرسه شبانه‌روزی سابق که بیش از یک قرن پیش برای جذب مردم بومی تأسیس شده بود، سخن گفته است. آقای ترودو این مساله را یادآور دردناک آنچه او به عنوان یک فصل تاریک و شرم آور از تاریخ کانادا خوانده، دانست. روزان کازیمیر، رئیس قبیله TteS در شهر کمپوس

انتقاد بایدن از حملات «ضد یهودیان» در امریکا در پی جنگ غزه



وزارت دادگستری امریکا «از همه امکانات خود برای مبارزه با جرایم ناشی از نفرت اقدام خواهد کرد.» به گزارش رویترز، آقای بایدن روز دوشنبه گذشته نیز افزایش حملات به یهودیان امریکا در زمینه جنگ اسرائیل و حماس را نكوهش کرده و گفته بود این موارد در سایر کشورها (در غرب) نیز افزایش یافته است. کامالا هریس، معاون جو بایدن، نیز گفته است که افزایش تعرض به یهودیان امریکا و در سایر کشورهای دیگر، «چندش‌آور» است و «باید محکوم شود». همسر خانم هریس یهودی است. اشاره کامالا هریس به این امر بود که همزمان با حملات متقابل اسرائیل و حماس و افزایش تعرض به یهودیان در امریکا، مواردی از اذیت و آزار علیه یهودیان در آلمان و نیز بریتانیا رسانه‌ای شد. در مجلس عوام بریتانیا این پرسش مطرح شد که آیا بریتانیا هنوز جای امنی برای زندگی یهودیان هست یا نه. در طول عملیات اسرائیل و حماس، صدها تجمع و راه‌پیمایی اعتراضی در کشورهای مختلف غربی و نیز در نقاط دیگر جهان، عمدتاً علیه اسرائیل برگزار شد و با فلسطینیان ابراز همبستگی شد. گلیردا اردان، سفیر اسرائیل در امریکا، با سپاس از موضع‌گیری قاطع دولت امریکا علیه تعرض به یهودیان امریکایی، گفته است که در افزایش حملات یهودستیزانه، تلاش برای سلب مشروعیت از اسرائیل نهفته است. افزایش تعرض به یهودیان در امریکا یکی از موضوع‌های مهم روزهای گذشته در رسانه‌های امریکا نیز بوده است. فیلم‌های تعرض به رستوران متعلق به اسرائیلی‌ها در لس‌آنجلس و نیویورک در شبکه‌های اجتماعی منتشر شده بود. پلیس امریکا در جریان موارد اذیت و آزار زندگی و محل

اطلاعات روز: رئیس‌جمهور امریکا می‌گوید که «رویدادهای ضد یهودی» که اخیراً در امریکا افزایش یافته، «حقیرانه، مغایر با وجدان و رفتاری ضد امریکایی و ترور یهودیان امریکا است.»

به نقل از رادیو فردا، جو بایدن روز جمعه، هفتم جوزا، در بیانیه‌ای افزود که امریکا در هفته‌های اخیر «شاهد سلسه حملات ضد یهودی با هدف ایجاد وحشت در میان یهودیان امریکا بوده»، اما «این رفتار شنیع باید متوقف شود».

اشاره آقای بایدن به مواردی است که همزمان با جنگ اسرائیل و سازمان حماس در غزه درگرفت، اما پس از آن نیز ادامه یافته است.

وی گفت: «اجری که به پنجره مغازه‌های یهودیان در منهتن (در نیویورک) پرتاب شده؛ علامت صلیب شکسته که بر روی ورودی کنیسه (در شهر) سالت‌لیک سیتی کشیده شده، خانواده‌هایی که بیرون یک رستوران در لس‌آنجلس مورد تعرض قرار گرفتند و موزه‌های فلوریدا و آلاسکا که آثار فرهنگ یهودیان و یادبود هولوکاست در آن قرار داشت، با نقش بستن پیام‌های ضد یهودی به روی آنها، مورد بی‌حرمتی قرار گرفت.»

آقای بایدن اظهار داشت: «در روزهای اخیر شاهد بودیم که هیچ جامعه‌ای مصون نیست. همه باید کنار هم بایستیم و این طنین شوم را که یادآور بدترین دوران تاریخ جهان است، خاموش کنیم.»

رئیس‌جمهوری امریکا تصریح کرد: «تنباید گذاشت مردم در وحشت زندگی کنند یا به خاطر هویت و باورهای خود تهدید شوند» و «تنباید اجازه داد که این زهر سمی با ترکیبی از نفرت، دروغ‌های خطرناک و تئوری‌های توطئه، زندگی این بخش از امریکاییان را به خطر بیندازد.»

رئیس‌جمهوری امریکا گفت مریک گارلند، دادستان، و

حمایت از اسرائیل یا ابراز پشتیبانی از فلسطینیان ادامه دارد.

پنج گروه یهودی امریکایی در روزهای گذشته با ارسال نامه به جو بایدن، خواهان افزایش تدابیر امنیتی، از جمله در دانشگاه‌های امریکا شدند؛ به گفته آنها، فضای بسیاری از دانشگاه‌های امریکا، در ابراز حمایت از فلسطینیان، از ضدیت با اسرائیل به یهودستیزی مبدل شده است.

اما به گزارش شبکه ان‌بی‌سی، ساختمان شماری از مساجد امریکایی نیز در دوره اخیر آسیب دیده است.

در این میان، تازه‌ترین نظرسنجی در امریکا که در زمینه عملیات اخیر اسرائیل و حماس انجام شده، می‌گوید که ۵۹ درصد از پرسش‌شوندگان امریکایی خود را به نوعی حامی اسرائیل می‌دانند و ۲۴ درصد از فلسطینیان حمایت می‌کنند.

در این نظرسنجی که نتایج آن را شبکه فاکس‌نیوز امریکا روز پنج‌شنبه گذشته منتشر کرد، ۵۱ درصد از سوال‌شوندگان از ادامه حمایت نظامی امریکا به اسرائیل نیز طرفداری کرده و ۴۴ درصد خواهان قطع تحویل تسلیحات امریکایی به اسرائیل هستند.

زمانی که حمایت پرسش‌شوندگان از دو حزب جمهوری‌خواه و دموکرات مورد توجه قرار گرفته، ۷۱ درصد از جمهوری‌خواهان و ۴۷ درصد از دموکرات‌ها از ادامه کمک تسلیحاتی به اسرائیل پشتیبانی کردند. جو بایدن درخواست شماری از اعضای دموکرات در کنگره را که خواهان محدود شدن کمک تسلیحاتی امریکا به اسرائیل هستند، رد کرده است.

آقای بایدن مشخصاً گفته است که حمایت امریکا از سامانه گنبد آهنین اسرائیل افزایش خواهد یافت و راکت‌هایی که این سامانه برای رهگیری راکت‌های شلیک شده از سوی حماس، پرتاب کرد، جبران می‌شود.

- صاحب امتیاز و مدیرمسئول: ذکی دریابی zaki.daryabi2@gmail.com
- سردبیر چاپی: م. علی جاوید مالکی ۰۷۰۲۲۷۷۵۰۶
- سردبیر آنلاین: الیاس نواندیش
- گزارش‌گران و خبرنگاران: ابودر ملک‌نژاد، جلیل رونق، خادم‌حسین کریمی، سهراب سروش، عابر شایگان، عباس اسدیان، معصومه جعفری، عصمت‌الله سروش، لطف‌علی سلطانی، لیاقت لایق، هادی خوشنویس، واجد روحانی و فریضه عالمی
- بخش صلح: حسین‌علی کریمی، عباس عارفی و فاطمه فرامرزی
- مترجم: جلیل پژواک
- ویراستار: شیر مهریار
- صفحه آر: رضا مظفری
- ارتباطات و روابط عمومی: محمدحسین جويا شماره تماس: ۰۷۹۷۴۳۵۷۷۷ - ۰۷۶۷۱۵۲۰۶۲ mjoya.dailyetilaatroz@gmail.com
- ایمیل: dailyetilaatroz@gmail.com
- آدرس: کابل، کارته‌سه شماره تماس: ۰۷۲۹۱۱۹۵۵۱ - ۰۲۰۲۵۰۱۸۷ توزیع: کنون فرهنگی زنگ صبح ۰۷۴۴۰۲۱۹۵۲

علی سجاد مولایی

واقع‌گراها باور دارند که سیاست خارجی جزء مهم و حیاتی دولت‌ها در عرصه بین‌المللی است. محیط بین‌الملل از نظر واقع‌گراها یک محیط انارشیک و ذاتاً منازعه‌خیز است. این حرف واقع‌گراها ریشه در افکار سیاسی توماس هابز، متفکر سیاسی مدرن دارد. هابز معتقد است که انسان‌ها ذاتاً شرور است و دولت‌ها هم از انسان‌های شرور و خودخواه تشکیل شده است. البته در قرن ۲۰، کنث والتز نظریه‌پرداز واقع‌گرا نیز چنین نظری ارائه کرد. مشاهدات والتز براساس داده‌ها و فکت‌های علمی بود؛ او با بررسی ژن‌های موجود در وجود انسان به این نظر رسید که ژن‌هایی در انسان وجود دارند که سبب شرور بودن انسان‌ها می‌شوند. پس به همین دلیل دولت در محیط بین‌الملل باید به دنبال حفظ امنیت و بقای خود باشد. به عبارت دیگر، در محیط بین‌المللی باید فقط به خود تکیه کرد و نه به دیگران؛ چون تکیه به دیگران می‌تواند تبعات سنگین برای دولت‌ها داشته باشد.

سیاست خارجی در حال حاضر یک حوزه بسیار پیچیده و تخنیکی است و موارد متعددی وارد بحث سیاست خارجی شده است. به طور نمونه به موضوعات چون روان‌شناختی، آمار، ژنتیک، نظریه‌های سیستمی و غیر سیستمی، نظریه پیچیدگی و آشوب (حوزه هوشناسی)، بازی‌ها (اقتصاد) و جامعه‌شناسی وارد حوزه تحلیل سیاست خارجی می‌توان اشاره کرد. به عقیده دانشوران این رشته، سیاست خارجی ادامه سیاست داخلی است و این سیاست داخلی است که اندازه سیاست خارجی را شکل می‌دهد، زیرا منافع ملی و اوضاع سیاسی داخلی است که سیاست خارجی را جهت می‌دهد. این‌که توانایی مادی و منابع قدرت یک دولت تا چه اندازه است، تعیین‌کننده است. این حرف بدین معنا نیست که محیط بین‌المللی تأثیر ندارد. کنث والتز معتقد است که سیاست بین‌الملل و انارشی بین‌المللی است که سیاست خارجی را شکل می‌دهد. هدف والتز این است که در شرایط هرج و مرج دولت‌ها به دنبال بقا هستند و بقا اصلی‌ترین هدف سیاست خارجی است. به عبارت دیگر، ساختار نظام بین‌الملل و نوعیت

بلوف در سیاست خارجی



آن تأثیر بر سیاست خارجی دولت‌ها دارد. به طور مثال در شرایط دو قطبی، دولت‌ها نمی‌توانند بی‌طرف باقی بمانند و اگر خواسته باشند که بی‌طرف باشند بازهم ساختار نظام بین‌الملل روی سیاست خارجی آن‌ها تأثیرگذار است. هدف از مقدمه‌چینی بالا، بیان این مهم بود که سیاست بین‌الملل محیط آشوبناک، پیچیده، بی‌رحم و فوق‌القاده خطرناک است. یا به عبارت دیگر محیط بین‌الملل یک محیط هابزی (جنگ همه علیه همه) است. جان مرشایمر اندیشمند برجسته واقع‌گرایی تهاجمی معتقد است همه دولت‌ها میل و نیت تهاجمی دارند که باید قدرت‌شان را بیشتر کنند و همه تلاش می‌کنند وضع موجود را به نفع خود تغییر بدهند. پس در این چنین محیطی باید محتاط بود و از اقدامات احساسی و ایدئولوژیک خودداری کرد. تصمیم در سیاست خارجی باید براساس محاسبات قدرت و توانایی باشد، در غیر آن می‌تواند بقا و امنیت کشور را به مخاطره بیندازد. دولت‌ها باید بر اثر محاسبات قدرت

خود در عرصه بین‌الملل دست به کنش و واکنش بزنند و از بلوف در سیاست خارجی خود جلوگیری کنند. کنش‌ها و واکنش‌های دولت در سیاست خارجی باید براساس توانایی‌ها و قدرت دولت باشد. تک اقداماتی که هیچ سنخیت و رابطه‌ی با قدرت واقعی دولت نداشته باشد، ناموفق و محکوم به شکست است. یعنی زمانی‌که یک کشور فراتر از توانایی و قدرت خود در عرصه بین‌الملل حرف می‌زند و دیگران را تهدید می‌کند، اصولاً به منافع ملی و پرستیژ خود لطمه می‌زند. گاهی قبول یک واقعیت یا هم شکست بهتر از ادامه رفتن به راه غلط است. خیلی از کشورها با بلوف‌زنی می‌خواهند به وضعیت که منافع ملی‌شان نیست ادامه بدهند. مثال خوب آن شوروی در دوران جنگ سرد است. شوروی اگر از رقابت کنار نمی‌رفت شاید وضعیت‌شان خیلی بدتر می‌شد ولی کنار رفتن شوروی از رقابت سبب شد تا این کشور دوباره شگوفای شود.

گاهی تصمیم‌گیران برای گرفتن مشروعیت به لاف‌زنی در سیاست خارجی و داخلی رو می‌آورند. سیاستمداران و دولت‌هایی که از مشروعیت آن‌ها کاسته شده است تلاش می‌کنند با لاف‌زنی اذهان عامه را به سمت خودشان جلب کنند. و البته این یک تلاش پوپولیستی برای مهم جلوه‌دادن خودشان است.

دولت‌های که می‌خواهند قدرت خود را بیشتر از چیزی که هستند جلوه بدهند لاجرم به شکست می‌رسند و ادعای قدرت‌مند بودن‌شان به لاف‌زنی تبدیل می‌شود. مثلاً تهدید نظامی یک کشور هسته‌ای یا یک قدرت بزرگ توسط کشور کوچک، که توانایی

نظامی و قدرت مورد نیاز را ندارد، به پرستیژ و اعتبار کشور کوچک لطمه می‌زند. زیرا این کار عملی نیست و ادامه این کار سبب می‌شود تا کشور به لاف‌زنی در سیاست خارجی شهرت پیدا کند و اگر کشوری به لاف‌زنی شهرت پیدا کرد دیگر تهدیداتش در روابط بین‌الملل اعتبار نخواهد داشت. به همین دلیل مورگنتاؤ تأکید می‌کند که دولت‌ها باید در سیاست خارجی خود براساس توانایی‌های مادی حرکت کنند تا به خطر نیفتند.

واقع‌گراها به‌جای بلوف‌زنی در سیاست خارجی به دولت کوچک و مورد تهدید توصیه می‌کنند که برای حفظ بقای خود باید به سمت سیاست‌های اتحاد و ائتلاف بروند. حالا سوالی که مطرح می‌شود این است که چرا دولت‌ها بلوف‌زنی می‌کنند؟ در جواب می‌توان به عوامل مختلف هویتی، هنجاری و سیاسی اشاره کرد.

۱- بعضی اوقات یک مسأله تبدیل به هویت در سیاست خارجی یک کشور می‌شود و تصمیم‌گیران سیاست خارجی برای راضی نگه‌داشتن افکار عمومی به سخنرانی‌های پوپولیستی و غیرعملی می‌پردازند. منازعه کشمیر میان هند و پاکستان تبدیل به موضوع هویتی شده است و سیاست خارجی این دو کشور باید حول محور کشمیر بنا شود و دولت‌مردان هر دو کشور باید برای جلب رضایت عامه در سخنرانی‌های خود به این موضوع و دشمنی تاریخی اشاره کنند. البته این یک تاکتیک است و با این کار می‌خواهند فشار موجود در داخل را به سمت دیگر سوق دهند. به طور مثال، یک مشکل در داخل کشور به اوج رسیده و امکان دارد این مسأله پایه‌های حکومت را متزلزل کند. دولت‌مردان با دشمن‌تراشی در بیرون از کشور، افکار عمومی را منحرف می‌کنند و به سمت دیگری جهت می‌دهند.

گاهی تصمیم‌گیران برای گرفتن مشروعیت به لاف‌زنی در سیاست خارجی و داخلی رو می‌آورند. سیاستمداران و دولت‌هایی که از مشروعیت آن‌ها کاسته شده است تلاش می‌کنند با لاف‌زنی اذهان عامه را به سمت خودشان جلب کنند. و البته این یک تلاش پوپولیستی برای مهم جلوه‌دادن خودشان است.

 <p>دکتره‌نی، اوبولگولواومالداری وزارت وزارت زراعت، آبیاری و مالداري</p>	<p>معینیت مالی و اداری ریاست تهیه و تدارکات امریت تدارکات امور ساختمانی مدیریت عمومی تدارکات امور ساختمانی</p>	<p>دافغانستان اسلامی جمهوریت جمهوری اسلامی افغانستان</p>
<h3>«اطلاعیه تصمیم اعطای قرارداد»</h3> <h4>تصحیح اعلان</h4> <p>قبلاً در شماره (۲۱۶۱) مورخ ۰۵/۰۲/۱۴۰۰ روزنامه اطلاعات روز اعلان قرارداد بازسازی تعمیر و اطاق چوپه‌گیری، ترمیمات حوض‌های کانکریتی معه جوی‌های مواصلاتی دخولی و خروجی آب و ترمیم حوض‌های کلان کانکریتی فارم ماهی قرغه ولایت کابل MAIL/PD/NCB/W/1400 مربوط وزارت زراعت، آبیاری و مالداري به نشر رسیده بود و مبلغ قرارداد پروژه متذکره اشتباها ۲,۵۰۰,۰۰۰ (دومیلیون و پنج‌صد هزار افغانی ذکر گردیده بود. لذا مبلغ درست آن ۱,۸۲۶,۵۸۰ (یک‌میلیون و هشت‌صد و بیست و شش هزار و پنج‌صد و هشتاد افغانی) می‌باشد داوطلبان محترم مطلع باشند.</p>		

 <p>دکتره‌نی، اوبولگولواومالداری وزارت وزارت زراعت، آبیاری و مالداري</p>	<p>معینیت مالی و اداری ریاست تهیه و تدارکات امریت تدارکات امور ساختمانی مدیریت عمومی تدارکات امور ساختمانی</p>	<p>دافغانستان اسلامی جمهوریت جمهوری اسلامی افغانستان</p>
<h3>«اطلاعیه تصمیم اعطای قرارداد»</h3> <p>بدینوسیله به تاسی از فقره (۲) ماده چهل و سوم قانون تدارکات به اطلاع عموم رسانیده می‌شود، که ریاست تدارکات وزارت زراعت، آبیاری و مالداري در نظر دارد قرارداد اعمار دیوار احاطه فارم پیلهوری ریشخور در ولایت کابل را به شرکت ساختمانی و سرک‌سازی فیروزغزنیوال دارنده جواز نمبر (۴۲۶۶۲) واقع شهر کهنه، مرکز غزنی، غزنی، افغانستان به قیمت مجموعی ۶,۹۴۴,۸۷۰ (شش میلیون و نه‌صد و چهل و چهار هزار و هشت‌صد و هفتاد افغانی) اعطاء نماید.</p> <p>اشخاص حقیقی و حکمی که هرگونه اعتراض در زمینه داشته باشند، می‌توانند اعتراض خویش را از تاریخ نشر این اعلان الی هفت روز تقویمی طور کتبی توأم با دلایل آن به ریاست تدارکات وزارت زراعت، آبیاری و مالداري واقع جمال‌میننه ناحیه سوم، کابل، افغانستان مطابق احکام ماده پنجاهم قانون تدارکات ارائه نمایند.</p> <p>این اطلاعیه به معنی عقد قرارداد نبوده و الی تکمیل میعاد فوق‌الذکر و طی مراحل قانونی بعدی، قرارداد منعقد نخواهد شد.</p>		

هر روز روزنامه اطلاعات روز را پشت در منزلتان دریافت کنید

Subscribe to Daily Etilaat Roz		برای ادارات دولتی و شرکت‌ها		قیمت: ۲۰ افغانی
6 Months	120\$ USD	۴۰۰۰ افغانی	شش ماهه	
Annual	200\$ USD	۷۰۰۰ افغانی	یک‌ساله	

یادداشت: تنها یادداشت روز دیدگاه رسمی اطلاعات روز می‌باشد. مسئولیت سایر نوشته‌ها به نویسندگان آن بر می‌گردد.

عملیاتی که از رشد القاعده تحت چتر طالبان پرده برداشت؟

این حکم شامل «هرکس» از جمله جنگ جویان پاکستانی می‌شود.

گزارش وزارت خزانه‌داری ایالات متحده که اوایل ماه جنوری منتشر شد می‌گوید که القاعده «در افغانستان دارد قوی می‌شود و تحت حمایت طالبان به همکاری با این گروه ادامه می‌دهد.»

رابطه طالبان با القاعده بارها مورد ارزیابی قرار گرفته است و مقامات امریکایی، در مواقعی از جانب منتقدان متهم شده‌اند که برای دریافت منابع نظامی بیشتر، تهدید القاعده را کلان جلوه می‌دهند و در مواقعی دیگر مخصوصا اخیرا متهم شده‌اند که برای توجیه خروج نظامی از افغانستان تهدید القاعده را ناچیز جلوه می‌دهند. در حالی که بسیاری از تحلیل‌گران معتقدند که طالبان در نهایت امر از پناه‌دادن به گروه تروریستی مسئول حملات ۱۱ سپتامبر که به موجب آن جرقه حمله امریکا به افغانستان و سرنگونی رژیم طالبان زده شد، پشیمان هستند، اما این گروه در سال ۲۰۱۵ سراج حقانی را که یک شورشی وابسته به القاعده و رهبر شبکه حقانی است، به سمت فرماندهی عملیات‌های نظامی طالبان ترفیع ترفیع داد.

مقام استخباراتی ارشد افغانستان گفت که اسناد متعدد از دوره اقامت حسام عبدالرؤوف در افغانستان نشان می‌دهد که او رابطه نزدیک با رهبری طالبان داشته. این مقام گفت که یکی از دست‌اندرکاران عبدالرؤوف در داخل گروه طالبان فردی به نام زاهد است. نام زاهد در لیست اعضای زندانی طالبان که به‌عنوان بخشی از توافق‌نامه صلح با ایالات متحده باید از زندان‌های حکومت افغانستان آزاد می‌شدند، نیز درج بوده. این مقام ارشد گفت که «در آن زمان ما از این رابطه آگاه نبودیم، اما بودن نام وی در این لیست نشان‌دهنده همکاری رهبری طالبان با زاهد است که به‌عنوان رابط بین القاعده و طالبان کار می‌کرد.»

در گزارش سازمان ملل متحد که در ماه فبروری منتشر شد آمده است که «کشته‌شدن چندین فرمانده القاعده در قلمرو تحت کنترل طالبان، بیان‌گر نزدیک‌بودن این دو گروه است.» در این گزارش نه تنها به کشته‌شدن حسام عبدالرؤوف در افغانستان بلکه به کشته‌شدن محمد حنیف (ضرار)، معاون رهبر «القاعده در شبه‌قاره هند» در تاریخ ۱۰ نوامبر در ولسوالی بکواه ولایت فراه نیز اشاره شده است. این گزارش به نقل از ارزیابی یک «کشور عضو» سازمان ملل متحد، آورده است که حنیف «ساختن بمب را برای شورشیان آموزش می‌داده.»

در نتیجه‌گیری این گزارش آمده است که: «به‌نظر می‌رسد که طالبان هم به حسام عبدالرؤوف و هم به محمد حنیف پناه داده بودند و از آن‌ها محافظت می‌کردند.» این گزارش با استناد به درخواست طالبان مبنی بر این که همسر یکی از چهره‌های ارشد القاعده که در حمله‌ای در سال ۲۰۱۹ کشته شده بود، در روند مبادله زندانیان با حکومت افغانستان در سال ۲۰۲۰ از زندان آزاد شود، نتیجه می‌گیرد که این خود «مدرک دیگری از پیوند نزدیک این دو گروه است.»

مقام استخباراتی ارشد افغانستان از ذکر نام رهبر فعلی القاعده در افغانستان خودداری کرد و گفت که پس از مرگ بن لادن در سال ۲۰۱۱، از نظر فنی ایمن الظواهری همچنان رییس این گروه باقی مانده است. او گفت: «اطلاعات ما نشان می‌دهد که ظواهری در جایی در مناطق قبیله‌ای فدرال پاکستان اقامت دارد. ولی ما اطلاعات مشخص در خصوص موقعیت دقیق وی نداریم.»

نیک پاتون والش خبرنگار ارشد سی‌ان‌ان در حوزه امنیت بین‌الملل و ایوان پرز خبرنگار ارشد سی‌ان‌ان در حوزه عدلی و قضایی است.



حسام عبدالرؤوف به‌عنوان تحت تعقیب‌ترین تروریست در پوستر اف‌بی‌آی؛ او در عملیاتی در ماه اکتبر ۲۰۲۰ در ولایت غزنی کشته شد.

که جزئیات این عملیات فوراً علنی نشود. او می‌گوید که این حمله دو هفته قبل از آن که جزئیات آن در تاریخ ۲۴ اکتبر رسانه‌ای شود، انجام شده بود. این مقام افزود که عملیات ماه اکتبر بر اقامت‌گاه حسام عبدالرؤوف «به احتمال زیاد» با حملات هواپیماهای بدون سرنشین ارتش امریکا در سوریه مرتبط است اما مدرک رسمی در این خصوص ندارد.

پس از حمله به اقامت‌گاه حسام عبدالرؤوف در غزنی، هواپیماهای بدون سرنشین ارتش امریکا در تاریخ ۱۵ و ۲۲ اکتبر دو مخفی‌گاه را در خاک سوریه که متعلق به گروه‌های القاعده بوده هدف قرار دادند. درباره حمله اول جزئیات قابل‌توجهی منتشر نشد، اما براساس بیانیه مقامات امریکایی در حمله دوم هفت عضو ارشد القاعده که در حال جلسه بودند کشته شدند.

یک مقام امریکایی ارتباط بین حمله به اقامت‌گاه حسام عبدالرؤوف، پیام‌های به دست آمده از کامپیوتر وی و حملات ناگهانی به القاعده در سوریه را کمرنگ جلوه می‌دهد. دگرمن «کارن روکزبری»، سخن‌گوی «سنکتام» که فرماندهی ارتش ایالات متحده برای جنگ افغانستان و سوریه است، در بیانیه‌ای اظهار داشت که این فرماندهی «از وجود ارتباط» بین حمله به اقامت‌گاه حسام عبدالرؤوف و سپس حملات هوایی در ادلیب آگاه نیست.

سهیل شاهین، سخن‌گوی طالبان در دوحه به سی‌ان‌ان گفت که این ادعا «درست نیست.» او گفت که حکومت در کابل طی دو دهه گذشته می‌خواست با ایجاد «شک و شبهه نیروهای خارجی را مجبور به ماندن کند» تا رهبران حکومت در کابل «در قدرت باقی بمانند و میلیاردها دالر دیگر را برای چاق کردن حساب‌های بانکی خود دریافت کنند.» شاهین گفت که توافق‌نامه طالبان با ایالات متحده مشخص کرده که این گروه اجازه نخواهد داد از خاک افغانستان برای حمله به ایالات متحده یا متحدانش استفاده شود. او گفت: «اگر اجازه دهیم، برای خودمان دردسر ایجاد می‌کنیم و در افغانستان صلحی حاصل نخواهد شد. جنگ پشت جنگ. این خلاف منافع ما است.» او گفت که پس از امضای توافق‌نامه صلح با ایالات متحده، فرماندهان نظامی طالبان دورهم جمع شدند و این تعهد اول در یک جلسه و سپس ذریعه یک مکتوب ابلاغ شد. شاهین گفت که به دنبال آن یک مکتوب دیگر ارسال شد که در آن رهبری طالبان می‌گوید که هر فرمانده این گروه که در صفوف خود افراد خارجی داشته باشد بلافاصله اخراج و به محکمه سپرده می‌شود. او گفت که

است» حمله می‌کرد. او در مواردی بریتانیا و ایالات متحده را نژادپرست خوانده و مسخره کرده بود. مقامات استخباراتی ارشد افغانستان می‌گویند که این تبعه مصری پس از خروج از پاکستان در سال ۲۰۱۴ در افغانستان مخفی شده و با گروه‌های القاعده در سایر کشورها ارتباط برقرار کرده بود. یکی دیگر از مقامات افغانستان افزود که اسنادی که از کامپیوتر شخصی عبدالرؤوف به دست آمده، حاوی مکاتبات رمزگذاری‌شده این رهبر القاعده با سایر اعضا و گروه‌های القاعده در سوریه و پاکستان است.

این مقام استخباراتی ارشد افغانستان گفت که حسام عبدالرؤوف با «سایر اعضای کلیدی القاعده در دیگر کشورها در تماس بود. او برخی برنامه‌های عملیاتی را در سر داشت.» این مقام با اشاره به این که کارزار مبارزه با تروریسم هنوز به پایان نرسیده است، از ارائه جزئیات بیشتر خودداری کرد اما افزود: «طالبان اقامت‌گاه وی را به خوبی محافظت می‌کردند.»

این مقام ارشد گفت که عبدالرؤوف در پیام‌های ارسال شده به همتایان القاعده خود گفته که امکان دارد افغانستان به زودی به وضعیت پیشا ۱۱ سپتامبر خود، به‌عنوان مرکز اصلی این گروه تروریستی، بازگردد. این مقام ارشد نگران است که با پایان روند خروج نیروهای امریکایی از کشور، افغانستان بار دیگر «به پایگاه و سنگری این افراد برای سازماندهی حملاتی در خارج از کشور» تبدیل شود.

این مقام استخباراتی ارشد گفت که او مدرکی ندارد که نشان دهد القاعده در حال برنامه‌ریزی عملیاتی در خارج از افغانستان باشد. اما اعضای این گروه «وارد قلمرو جدیدی برای سازماندهی عملیات‌های خود می‌شوند و بعد در مقیاس وسیع‌تری فعالیت خواهند کرد.» این مقام گفت که این اطلاعات را وی از جریان بازجویی یک عضو القاعده که طی عملیات ماه اکتبر بر اقامت‌گاه عبدالرؤوف بازداشت شده بود، به دست آورده است.

چند روز پس از حمله به اقامت‌گاه حسام عبدالرؤوف در غزنی و کشف پیام‌های رمزگذاری‌شده که از کامپیوتر وی به سوریه ارسال شده بود، در آنچه به‌نظر می‌رسد نشانه احتمالی از ارتباطات وسیع گروه‌های القاعده مستقر در افغانستان با بقیه گروه‌های وابسته به القاعده باشد، نیروی هوایی امریکایی در دو حمله دقیق مخفی‌گاه‌های شبه‌نظامیان القاعده را در خاک سوریه هدف قرار داد. یکی دیگر از مقامات استخباراتی ارشد افغانستان در صحبت با سی‌ان‌ان گفت که پس از عملیات ماه اکتبر بر اقامت‌گاه عبدالرؤوف، امریکایی‌ها خواستند

تروریستی القاعده از لانه‌ی امن خود در مناطق تحت کنترل طالبان برخوردار است و اعضای این گروه هرازگاهی به چنگ نیروهای ویژه افغان می‌افتند. یک مقام افغانستان گفت که القاعده تا ۱۸ ماه دیگر قادر به حمله به غرب خواهد بود. او گفت که این گروه تا پایان سال جاری قادر خواهد شد حملات منطقه‌ای خود را از خاک افغانستان سازمان دهد. این مصاحبه‌ها در نوع خود بی‌پیشینه است و دلیل انجام آن پس از چندین ماه، عمدتاً نگرانی فزاینده مقامات افغان از این است که خروج نظامیان امریکایی از این کشور منجر به افزایش فعالیت‌های القاعده شود. امتناع آشکار طالبان از ادامه مسیر دیپلماتیک که این گروه سال گذشته با حکومت ترامپ آغاز کرده بود، به نگرانی‌های مقامات افغانستان افزوده است. تعهد طالبان به عدم همکاری با تروریست‌ها و پناه‌دادن به آن‌ها، در توافق‌نامه صلحی این گروه که سال گذشته در دوحه با ایالات متحده به امضا رساند، بخش بسیار مهم این توافق‌نامه بود. در بند اول این توافق‌نامه آمده است که گروه شورشی طالبان «از استفاده از خاک افغانستان توسط هر گروه یا فردی علیه امنیت ایالات متحده و متحدانش جلوگیری خواهد کرد.»

مقام استخباراتی ارشد افغانستان می‌گوید که وعده صلح طالبان به حکومت ترامپ «بین خودشان دقیقاً مثل یک جوک بود. آن‌ها می‌دانستند که این اتفاق، نخواهد افتاد.»

حمله به حسام عبدالرؤوف سرخ‌های تازه را درباره دامنه نفوذ و دسترسی القاعده به دست می‌دهد

مقامات افغان جزئیات محرمانه عملیات ماه اکتبر بر اقامت‌گاه حسام عبدالرؤوف معروف به ابومحسن المصری را سندی عنوان می‌کنند که نشان می‌دهد القاعده همچنان در حال رشد است. المصری اندکی پس از بازداشت توسط نیروهای ویژه افغان در روستای کوچک کنسف در ولسوالی اندر تحت کنترل طالبان، بر اثر جراحات وارده مُرد.

المصری تحت تعقیب اف‌بی‌آی بود و دادگاه منهن در تاریخ ۲۷ دسامبر ۲۰۱۸ دستور بازداشت وی را به دلیل «دسیسه برای کشتن اتباع ایالات متحده» و «ارائه حمایت مادی برای یک سازمان تروریستی خارجی» صادر کرده بود. المصری طی یک دهه گذشته یک سری نوارهای صوتی و ویدیویی را از طریق کانال‌های رسانه‌ای القاعده منتشر کرد. او گاهی در این نوارها علیه «دروغگوی کاخ سفید شیطان که ادعا می‌کند نیروهای خود را از افغانستان بیرون خواهد کشید، زیرا مأموریت به پایان رسیده

نیک پاتون والش و ایوان پرز، سی‌ان‌ان مترجم: جلیل پژواک

در حمله نیروهای حکومت افغانستان به روستایی دورافتاده در ولایت غزنی یک رهبر سال‌خورده القاعده که تحت تعقیب اف‌بی‌آی بود کشته می‌شود؛ از لپ‌تاپ وی پیام‌های ارسال شده به گروه‌های وابسته به القاعده در سوریه به‌دست می‌آید؛ ده روز بعد دو هواپیمای بدون سرنشین ارتش امریکا شبه‌نظامیان القاعده را در شمال‌غرب سوریه هدف قرار می‌دهد.

مقامات استخباراتی حکومت افغانستان به سی‌ان‌ان می‌گویند که جزئیات عملیات ویژه ماه اکتبر سال گذشته نیروهای افغانستان در روستایی در ولایت غزنی که در آن یک رهبر ارشد القاعده به‌نام حسام عبدالرؤوف کشته شد، نشان می‌دهد که القاعده تحت حمایت طالبان به رشد خود در افغانستان ادامه داده و همچنان با سایر گروه‌های خود در سراسر جهان در ارتباط است.

یک مقام استخباراتی افغانستان می‌گوید که در جریان عملیات بر مخفی‌گاه حسام عبدالرؤوف، پیام‌هایی که بین اعضا و گروه‌های این سازمان در افغانستان و سوریه رد و بدل شده بود، به‌دست آمد. حدود ۱۰ روز پس از این عملیات، دو حمله هوایی کم‌پیشینه نیروهای امریکایی، شبه‌نظامیان القاعده را در استان ادلیب سوریه هدف قرار داد. مقامات امریکایی اما به وجود ارتباط بین حمله به رهبر ارشد القاعده در ولایت غزنی و حملات هوایی نیروهای امریکایی در ادلیب اذعان نمی‌کنند. یک مقام استخباراتی ارشد افغانستان می‌گوید که سی‌ان‌ان می‌گوید که جزئیات فاش‌نشده حمله بر مخفی‌گاه حسام عبدالرؤوف در ولایت غزنی به ترسیم تصویری از چگونگی پیوند القاعده با طالبان کمک می‌کند. این مقام ارشد می‌گوید که روابط القاعده و طالبان «در حال حاضر بسیار عمیق‌تر از چیزی است که فکر می‌کنیم. پیوند این دو گروه از پیوند ایدیولوژیک فراتر رفته و اعضای این دو گروه اکنون با هم روابط فامیلی دارند. بین اعضای دو گروه ازدواج‌ها صورت گرفته است، و برای طالبان غیرممکن است که [القاعده] را از انجام کاری در بیرون» از افغانستان مانع شود.

این مقام ارشد می‌گوید که گروه طالبان از تخصص و مهارت‌های اعضای القاعده در زمینه جمع‌آوری پول و ساخت بمب استفاده می‌کند و در عوض به آن‌ها پناه می‌دهد. او می‌گوید: «تروریست‌های القاعده از مناطق مختلف جهان پول جمع‌آوری می‌کنند و آن‌ها به طالبان می‌دهند. آن‌ها همچنین به طالبان در تربیه بمب‌گذاران انتحاری و تفکر استراتژیک کمک می‌کنند. در عوض، طالبان به آن‌ها پناه می‌دهد.»

ارزیابی مقامات افغان و جزئیاتی که آن‌ها درباره ارتباطات القاعده‌ی مستقر در افغانستان با گروه‌های تروریستی وابسته به القاعده در سایر کشورها ارائه می‌دهند، با توجه به خروج نیروهای امریکایی از افغانستان، برای حکومت بایدن ارزیابی ناراحت‌کننده‌ای خواهد بود. رییس‌جمهور بایدن تصمیم خود برای خروج از طولانی‌ترین جنگ امریکا را با بیان این که گروه تروریستی القاعده دیگر تهدیدی برای امریکایی‌ها از خاک افغانستان محسوب نمی‌شود، توجیه کرد. بایدن هنگام اعلام تصمیم خروج گفت که امریکا به افغانستان رفته بود تا مطمئن شود که این کشور «به‌عنوان پایگاهی برای حمله مجدد» به ایالات متحده مورد استفاده قرار نگیرد. او گفت که با از بین رفتن القاعده در افغانستان، ایالات متحده به هدف خود رسیده است.

با این حال مقامات در کابل در یک سلسله گفت‌وگوها با سی‌ان‌ان گفتند که گروه